

نگاهی پویا به منابع

شواهدی از انقلاب ایران^۱

چارلز کوزمن

ترجمه: عادلہ حاجی میرزایی

مقدمه مترجم:

چارلز کوزمن در این مقاله درباره شناخت منابع و نیروهای موجود در زمان انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ایران (روحانیون، دانشجویان...) توضیحاتی ارائه کرده است و سپس به نقش شبکه مساجد در آن دوران پرداخته است. باید به این نکته اشاره کرد که این مقاله صرفاً دیدگاه نویسنده است و با نگرش و اعتقادات مردم ایران و روحانیون پیشگام متفاوت بوده، ولی از آنجا که این نویسنده دارای مطالعات بسیاری در زمینه انقلاب ایران است، شاید مطالعه این مقاله موجب شناخت و آگاهی بیشتری نسبت به مطالعات انجام شده در خارج از کشور درباره

¹ Kurzman, Charles, "A Dynamic View of Resources: Evidence from the Iranian Revolution," *Research in Social Movements, Conflicts and Change*, Vol. 17, 1994, pp. 53-84.

Copyright© 1994 by JAI Press Inc. ISBN: 1-55938-890-0

انقلاب ایران شود. هرچند لازم است که برای استفاده از نکات و مطالب ارائه شده در این مقاله بررسی‌های بیشتری انجام شود.

چکیده:

باید به این نکته اشاره کرد که «شبکه مساجد» در واقع منبعی قدرتمند برای انقلاب در ایران نبودند. پیش از جنبش انقلابی ۱۹۷۹-۱۹۷۷، مساجد تحت نفوذ نیروهای امنیتی شاه قرار داشتند و یا توسط این نیروها سرکوب می‌شدند، این شبکه تا حد زیادی توسط روحانیون غیرانقلابی اداره می‌شد. شبکه مساجد به عنوان یک نیروی بالقوه باقی ماند و به صورت بالفعل درنیامد تا اینکه تحت فرماندهی موفق اقلیت مبارز روحانیون مسلمان شیعه قرار گرفت. در این مقاله، این روند به صورت مستند مورد بررسی قرار گرفته و به این نکته تأکید شده که ارزش نیروها را باید به صورت متغیر تلقی کرد و نه ثابت.

نظریه بسیج منابع، منابع را منابعی ایستا تلقی می‌کند. در متن کلاسیک «از بسیج تا انقلاب» (۱۹۷۸)^۱ نوشته چارلز تیلی^۲ چنین

^۱ *From Mobilization to Revolution* (1978)

^۲ Charles Tilly

عنوان شده که بسیج را می‌توان به عنوان فرایندی دانست که یک گروه، کنترل جمعی را به جای منابع تک تک اعضای آن (یا دیگران) به دست می‌گیرد. به صورت زیر:

کمیت کل منابع تحت کنترل \times احتمال توزیع = بسیج (ص ۸۴)

بنابراین مسئله اصلی این است که هر منبع در صورتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که «۱- ارزش منبع ظاهراً، زمانی است که تحت کنترل گروه است و ۲- این احتمال باشد تا در صورتی که به آن نیرو نیاز بود در اختیار گروه قرار گیرد.» (ص ۷۸)

این مقاله در مقابل نشان می‌دهد که ارزش یک منبع بسیار متغیر است. به طور مثال، یک بطری یا یک خانه شاید به تنهایی برای یک جنبش اعتراضی مفید نباشند. در صورتی که به کوکتل مولوتف یا خانه امن تبدیل شوند به عاملی مفید تبدیل می‌شوند. مثال دیگر سازمان جنبش است که می‌تواند موجب تقویت جنبش اعتراضی، سرکوب آن و یا هر دو شود. ایدئولوژی، همبستگی و پول، همه نوعی از منابع هستند که در مرحله‌ای مفید و در مرحله دیگر بی‌فایده و در دیگر مراحل زیانبار خواهند بود.

بنابراین بسیج فقط استفاده از منابع نیست بلکه ارزیابی مجدد منابع است. این تغییر رویکرد است از آنچه که شما می‌خواهید به آنچه که نیاز دارید. به طور استعاری؛ بسیج جمع‌آوری طلا نیست، بلکه این است که گاه را به طلا تبدیل کنیم. برای اینکه گاه را از طلا بشناسیم، من از اصطلاح «منابع بالقوه» و «منابع بالفعل» استفاده می‌کنم. بسیج فرایند تبدیل یکی به دیگری است.

سنت بسیج - منابع باعث شده تا بیشتر به این موضوع توجه شود. فریمن^۱ (۱۹۸۳، ص ۹) و مک‌آدام^۲ (۱۹۸۲، ص ۱۴۹) درباره همکاری نیروهای بالقوه بحث کردند. گامسون^۳ (۱۹۶۸، فصل ۵) مفهوم قدرت را برای بسیاری از اصطلاحات مشابه ارائه کرده است. نتیجه تحلیل تیلی (۱۹۷۸) درباره انواع اعتراض، به نتیجه‌ای مشابه رسید: ظهور شکل‌های جدیدی از اعتراض‌ها، منابعی را ورای فعالیت‌هایی ایجاد کرد که پیش از این به عنوان منابع شناخته نمی‌شدند.

شایسته است تا به این جریان پنهانی در نظریه بسیج - منابع توجه بیشتر و هماهنگ‌تری شود، چرا که مفهوم منابع بالقوه، نظریه جنبش

¹ Freeman

² McAdam

³ Gamson

اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده است. این نظریه بر تفکر ما، درباره گروه‌هایی که به طور مناسب برای ادامه جنبش اعتراضی سازماندهی شدند و چه آنها که سازماندهی خوبی نداشتند، تاثیر گذاشت. چنانچه منابع قبل از تبدیل یا استفاده از آنها قابل رؤیت نباشند، احتمالاً پیش‌بینی جنبش‌های موفق غیرممکن خواهد بود. نباید از چنین شرایطی ترسید، بلکه باید از آن استقبال کرد. این تفکر احتمال نظری برای اقدامات اعتراضی موفقیت‌آمیز را برای افرادی می‌کند که پیش از این و از نظر معیارهای سنتی، منبعی غنی شناخته نمی‌شدند. علاوه بر این، این تفکر به ما یادآوری می‌کند که نتایج اعتراض همیشه از پیش تعیین شده نیستند.

به عقیده من، انقلاب ایران فقط تبدیل چنین منابع بالقوه‌ای بود. از طریق فرایند اعتراض، یک کادر کوچک توانست سازمان بزرگ و تا حدودی متعصب را تحت کنترل گیرد و آن را تبدیل به منبعی قوی برای انقلاب کند. این پس از یک شروع تا حدودی ضعیف بود که

توسط نیروهای امنیتی دولت سرکوب شد و رهبر محبوب آن بازداشت شد.^۱

این تصویری معمول از روحانیت ایران نیست.^۲ به طور کلی روحانیون مسلمان شیعی در ایران را می‌توان منبعی ارزشمند دانست، بویژه با تأکید خاصی که به شبکه به اصطلاح «مسجد» شده است.^۳ نمی‌توان نقش مهم صدها هزار مسجد و بناهای مذهبی دیگر در انقلاب ایران را انکار کرد.^۴ این مساجد، مکانی را برای جلسات

۱- از مطالعات موردی درباره سازمان‌های مذهبی عبارتند از گات (Guth) ۱۹۸۳ درباره یورش‌های سازمان اکثریت اخلاق‌گرا به باپتیست‌های جنوب (Baptist)، مین وارینگ و وایلد (۱۹۸۸) درباره پیشرفت‌های درون کلیساهای کاتولیک امریکای لاتین و برنج (Branch) ۱۹۸۸ درباره شکست جنبش حقوق مدنی برای تسلط بر کنوانسیون ملی باپتیست اشاره کرد. خود را مدیون راهنمایی‌های پرفسور جان د. مک‌کارتی درباره این موضوع در این مقاله و دیگر نوشته‌ها در این باره می‌دانم.

۲- برای توضیح درباره کلمه روحانی به فصل سوم کتاب فیشر (Fischer, 1980a) و فصل ۱۰ کتاب مومن (Momen, 1985) مراجعه کنید. شمار روحانیت در ایران معمولاً ۱۸۰۰۰۰ تخمین زده می‌شود، اگر چه هیچ منبعی این رقم را ذکر نکرده است.

۳- اصطلاح «شبکه مساجد» در علامت نقل قول قرار داده شده و همان‌طور که به شما نشان خواهم داد، مسجد یک شبکه جامع منسجم را تشکیل نمی‌دهد. با این وجود، از این اصطلاح به طور گسترده و موثر استفاده می‌شود و من نیز از آن به نحو مناسبی استفاده خواهم کرد.

۴- تعداد مساجد در ایران حدود ۸۰ هزار مسجد برآورد شده است، هر چند که در هیچ منبعی این آمار ارائه نشده است. به طور قابل توجهی در منابع به تعداد کمتر اشاره شده است، به طور مثال در *ایران‌المناک (Iran Almanac)*، (۱۹۷۵، ص ۳۹۵)؛ میلانی (۱۹۸۸، ص ۱۹۳) و اخوی (۱۹۸۰، ص ۲۰۸) به ترتیب به ۵۳۸۶، ۸۴۳۰ و ۹۰۱۵ ذکر شده است. میلانی به نقل از گزارش فرهنگی ایران و اخوی به نقل از آمار مساجد و اماکن

عمومی و فرصتی را برای توزیع اعلامیه‌ها و تبادل اطلاعات فراهم می‌کردند. مساجد نقطه شروع تظاهرات بی‌شمار و نقطه توزیع بودجه‌ای بودند که به صورت خصوصی از افراد مؤمن و به شکل وجوه شرعی دریافت می‌شد.^۱ روحانیت به عنوان منبع انسانی، خطوط ارتباطی را در اختیار داشتند که به آنها امکان می‌داد تا اقداماتشان را در سراسر کشور هماهنگ کنند و جایگاه سنتی‌شان، موجب مشروعیت بخشی و همبستگی در جامعه ایران شده بود. مباحث اسلام شیعی نیز به عنوان یک منبع ایدئولوژیکی، به گونه‌ای در زمان انقلاب مطرح شدند که برای تمام عامه مردم ایران قابل درک بود.

بنابراین تعجب‌آور نیست که تعدادی از ناظران سعی کردند تا انقلاب ایران را با استفاده از اصطلاحاتی مانند منابع انقلابیون توضیح دهند. بسیاری به طور صریح به نظریه‌های جامعه‌شناختی بسیج - منابع

متبرکه *استان‌ها* این تعداد مسجد را ذکر کردند. این دو کتاب در سال ۱۹۷۵ و در ایران به چاپ رسیدند. اختلاف در این اعداد ممکن است مربوط به شمارش ساختمان‌های غیرمذهبی مانند مدارس، زیارتگاه‌ها، ادارات، منازل مسکونی و شبیه آن باشد.

۱- چندین نویسنده بدون ذکر منبع به این نکته اشاره کردند که روحانیت مقرری ماهیانه پنهانی را از حکومت پهلوی دریافت می‌کردند. (برای مثال، بالتا ۱۹۸۰، ص ۹۵؛ لدین و لوئیس ۱۹۸۱، صص ۱۰۱-۱۰۰؛ تهرانیان، ۱۹۸۰، ص ۲۰) در برخی منابع به نکاتی فراتر از این اشاره کردند که وقوع انقلاب به دلیل کاهش این مقرری‌ها در سال ۱۹۷۷ بود. (به طور مثال، هویدا، ۱۹۸۰، ص ۸۴)

اشاره کردند^۱ و تقریباً در بیشتر تحلیل‌های انقلاب به نوعی به شبکه مساجد یا سازمان روحانیت، یا نقش سودمند اسلام شیعی در بسیج انقلابی اشاره شده است.

اما این تصویر روحانیت، تصویری است که در پایان جنبش انقلابی به وجود آمد و نه ابتدای آن. بسیاری از این تحلیل‌ها را می‌توان ملاک ارزیابی نهایی گروه‌های پیروز قرار داد و چنین فرض کرد که این منابع به طور یکسان در آغاز جنبش ارزشمند بودند. به این شکل، آنها نیز نگرش ایستایی منابع از نظریه بسیج منابع را به کار گرفتند. در این مقاله دو نمونه کاملاً متضاد ارائه می‌شود یعنی امنیت مساجد و ایدئولوژی اسلام شیعی که در آنها ارزش منابع در ابتدا بسیار کم بود. همچنین چندین روش پیشنهاد می‌کند که طبق آنها، این منابع بالقوه به منابع بالفعل تبدیل شدند.

مساجد خطرناک

۱- به طور مثال: علیدوست خیبری (۱۹۸۱، صص ۶۲۰-۶۱۶)؛ کاظمی، فقر و انقلاب در ایران، (۱۹۸۰، ص ۸۸) و کاظمی، «مهاجران شهری در انقلاب»، نشریه مطالعات ایران، شماره ۱۳، صص ۲۶۷-۲۶۶؛ موید امینی (۱۹۸۰، ص ۱۰۸)؛ مشیری (۱۹۸۵، صص ۱۱۲-۱۱۱)؛ پارسا (۱۹۸۹، ص ۸۸)؛

Skocpol (1982, p.766); Snow and Marshall (1984, p. 138).

این یکی از داستان‌های ساختگی اول انقلاب ایران بود- که بخشی از آن توسط سکولارها برای بی‌اعتبار کردن حکومت روحانیون بعد از انقلاب تبلیغ شد - و اینکه دولت پهلوی مخالفان مذهبی خود را نادیده گرفته بود و یا با آنها مدارا می‌کرد در حالی که به شدت مخالفان سکولار خود را سرکوب می‌کرد. در این نگرش، شبکه مساجد هنوز پابرجا بود در حالی که دیگر سازمان‌های مخالف از بین رفته بودند، برای مثال: «تمرکز نیروهای امنیتی به طور خاص معطوف به جامعه دانشگاهی، کارمندان دولت و نظامی، سازمان‌های بزرگ صنعتی و دیگر طبقات متوسط مردم بود که از نظر سیاسی مهم بودند. این گروه فعالان (مذهبی) نه تنها برای مقامات ناشناخته بودند، بلکه علاوه بر این هیچ راهی برای قطع ارتباطشان وجود نداشت. سازمان آنها بسیار مصمم و شکست‌ناپذیر بود.»^۱

این دیدگاه نادرست است. فعالان مذهبی که همانند هم‌تایان سکولار خود، برای مقامات شناخته شده بودند، بازداشت، شکنجه، تبعید و

۱- صالحی (۱۹۸۸، ص ۱۳۷). به اظهارات مشابه در آبراهامیان (۱۹۷۹، ص ۵۴); اخوی (۱۹۸۰، ص ۱۷۲);

اشرف و بنوعیزی (۱۹۸۵، ص ۲۷); پارسا (۱۹۸۹، ص ۳۰۶);

Burke and Lubeck (1987, p. 661); Esposito (1987, pp. 190-191); Halliday (1979, p. 19); Hiro (1985, p. 168); Laqueur (1979, p. 52); Petras and Morley (1981, p. 34); Snow and Marshall (1984, p. 1al)

توسط رژیم پهلوی کشته شدند. بخشی از فهرست آنها در پیوست ۱ آمده است. به عنوان مثال در تمام رژیم‌ها، ظلم به یک عده باعث بدگمانی بسیاری می‌شود.^۱ مخالفان مذهبی هیچگاه احساس امنیت نکردند، و بسیار تلاش کردند تا فعالیت‌هایشان مخفی باشد. یک آیت‌الله در تهران درخواست کرد تا بازدیدکنندگان سفارت آمریکا ماشین‌هایشان را چند خانه دورتر پارک کنند و اینکه یکدیگر را در زمان مکالمه تلفنی شناسایی نکنند، او فرض می‌کرد که تحت نظر ساواک است.^۲ یک روحانی در شهر مقدس قم به دلیل ترس بسیار از به دام افتادن در تله دولت، از رفتن به خانه خانم‌هایی که «صیغه»^۳ کرده بود، خودداری کرد. یکی از پیروان آیت‌الله مطهری در تهران، بسیاری از اعلامیه‌های مخالفین را به دلیل اینکه به دوستان خود، اعتماد نداشت در اختیارشان قرار نمی‌داد.^۴ یک طلبه در شهر قم که

۱- لئون تروتسکی اشاره کرد که فضای رعب و وحشت دولتی شبیه یک جنگ است: «یک جنگ پیروزمند تنها بخش کوچکی از ارتش مغلوب را نابود می‌کند، اما مابقی آن را مرعوب کرده و اراده آنها را درهم می‌شکند.» (تروتسکی، ۱۹۶۱، در دیناردو، ۱۹۸۵، ص ۱۹۶)

۲- اسناد لانه جاسوسی - جلد ۷ ص ۲۳

۳- مصاحبه حائری با هاشم در مشهد در تابستان ۱۹۷۸ (۱۹۸۹، ص ۱۵۹). در گزارش جالب خود عنوان کرد که ازدواج موقت نوعی رابطه قراردادی قانونی در اسلام شیعی است.

۴- مصاحبه شونده شماره ۱۵، مصاحبه در استانبول، ۳۱ اکتبر ۱۹۸۹. در مصاحبه نویسنده با ۸۳ نفر که در ابتدا به استانبول ترکیه رسیده بودند، همگی به همراه گردشگران ایرانی، مسافران تجاری و مقامات دولتی

بعد از انقلاب روحانی شد، فضای سرکوب را با ژستی نسبتاً قهرمانانه چنین تصویر کرد: «در سال ۱۳۵۶، داشتن عکس امام خمینی ممنوع بود، در زمان شاه اگر کسی را با تصویر امام بازداشت می‌کردند دستش قطع می‌شد (تا حدودی غیر واقعی است). یک روز به یک عکاسی رفتم وقتی عکاس عکس امام خمینی را دید گفت: «این ممنوع است. این قدغن است. به او گفتم من هزار کپی از این عکس را می‌خواهم. او گریه کرد و عکس را بوسید و روی سینه‌اش گذاشت. عکس را چاپ کرد و هیچ پولی از من بابت چاپ آن از من نگرفت.»^۱

در مجموع باید گفت مخالفان مذهبی مستثنی از سرکوبی پهلوی نبودند و به گونه‌ای هم رفتار نمی‌شد که چنین احساسی تلقی شود. در حالی که روحانیون به صورت فردی تحت نظر بودند و یا سرکوب می‌شدند، مساجد و دیگر مکان‌های مذهبی نیز آسیب‌پذیر بودند. به طور مثال در اواسط خرداد ۱۳۵۴، وقتی که طلاب در مدرسه فیضیه اعتراض کردند، پلیس درهای ورودی را با ماشین‌های آب‌پاش بست،

برنامه‌ریزی کرده بودند تا در آینده‌ای نزدیک به ایران بازگردند. ۲۰ نفر دیگر ترک وطن کرده بودند و برنامه‌ای برای بازگشت نداشتند که در استانبول و آمریکا با آنها مصاحبه شد. درباره این مصاحبه‌ها بیشتر در کرزمن (۱۹۹۲) بحث شده است.

۱- اسماعیل (مصاحبه شونده، شماره ۶۵) مصاحبه شده در استانبول در ۵ دسامبر ۱۹۸۹.

و به حیاط گاز اشک‌آور پرتاب کرد و به درون حمله و ساختمان را تخریب کردند. شایعات فراوانی در مورد تعداد طلبه‌های کشته‌شده توسط پلیس‌های ضدشورش وجود دارد، تعدادی از این طلبه‌ها از بالای پشت‌بام مدرسه فیضیه به پایین پرت شدند.^۱ در مورد دیگر در خرداد ۱۳۵۷، تظاهراتی در مدرسه نو در شیراز برپا و باعث حمله نیروهای نظامی شد: «سربازان به درون مسجد ریختند. موتورسیکلت‌هایی که در حیاط بودند را به آتش کشیدند. افرادی که قصد فرار داشتند را به داخل حیاط بردند. آنها همچنان می‌گفتند «ما هیچ‌کاری نکرده‌ایم.» ولی پلیس به آنها دستبند زد و آنها را به داخل کامیون‌ها برد. من با چشم خود شاهد این اتفاقها بودم.»^۲

نیروهای امنیتی در طول سال ۱۳۵۷ به دیگر مکان‌های مذهبی نیز حمله کردند. در پیوست دوم بخشی از این فهرست آمده است. علاوه بر این موارد علنی سرکوب، سوءظن کلی به وجود آمد که مأموران دولتی به درون مساجد رخنه کرده‌اند.^۳ روایت‌های متعددی در ایران

^۱- گزارش کامل ۱۹۷۶، فیشر ۱۹۸۰، ص ۱۲۵

^۲ Hegland 1986, p. 847

^۳- سفارت آمریکا در تهران- که منبع خیلی قابل اعتمادی برای اطلاعات درباره روحانیت نبود- در می ۱۹۷۲ گزارش کرد: «معروف شده است که ساواک به طور عمده ای در روحانیت رخنه کرده ...» (سند منتشر شده در اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، ص ۳۱)

درباره حضور مأموران مخفی در میان کلاس‌های طلبه‌ها نقل شده است. روحانیون به طلبه‌ها می‌گفتند تا عمامه‌هایشان را یکبار باز کنند و مجدداً ببندند. مأموران امنیتی نمی‌توانستند عمامه‌هایشان را دوباره ببندند و به همین دلیل شناسایی می‌شدند.^۱ کارگر کارخانه‌ای در نزدیک اصفهان از او و دیگر مخالفان خواست تا به مسجد روستای آنها هم بیایند.

«بله، ولی به طور کلی صحبت در مورد سیاست باید در خفا باشد، با وجود اینکه مردم، خود مخالف ما بودند، وقتی که یک ملا سخنرانی می‌کرد مردم با او مخالفت می‌کردند و می‌ترسیدند که آنها (مأموران رژیم) بیایند و همه چیز را بسوزانند و همه چیز را خراب کنند.»^۲

مهندس مهدی بازرگان، یکی از رهبران غیرروحانی مخالفان مذهبی گفته بود که مساجد از مکان‌های دیگر امن‌تر هستند: «علی‌رغم قدرت نیروهای امنیتی، مساجد و مراکز دینی پناهگاه‌هایی بودند که

۱- پلسکین (۱۹۸۰، ص ۶۴) اشاره می‌کند این اتفاق در جهرم یا شیراز افتاده است. مصور رحمانی (۱۹۸۷، صص ۲۲۸-۲۲۹) مدعی است که این اتفاق در قم افتاده است. در مصاحبه با گردشگران و تجار ایرانی در استانبول در زمستان ۱۹۹۰-۱۹۸۹، این داستان را چندین بار شنیدم.

۲- «مردی» در مصاحبه‌ای با برومند (۱۹۷۹، ص ۶۳) گفته زنان فقیر در مناطق جنوبی تهران به دلیل ترس از انفجار در مساجد در زمان برگزاری جلسات عمومی، جلسات خود را به صورت خصوصی برگزار می‌کردند. (بوئر، ۱۹۸۳، ص ۱۹۸۳)

ما با یکدیگر ملاقات و گفت‌وگو می‌کردیم، آماده می‌شدیم، سازماندهی و رشد کردیم.^۱

این اظهار نظر باید به ضرر تمام شواهدی باشد که در آن درباره رخنه و نفوذ به چنین پناهگاه‌هایی اشاره شده است. به عنوان مثال، یک نوجوان اهل تبریز به یاد می‌آورد که او و دیگر مخالفان به این دلیل به مسجد می‌رفتند: چون «می‌توانستیم در آنجا با یکدیگر گفت‌وگو کنیم» و از او پرسیده شد که این به معنای این است که ترسی از حضور نیروهای امنیتی در مسجد نداشتند گفت: «البته که می‌ترسیدیم. فقط با افرادی صحبت می‌کردیم که آنها را می‌شناختیم. اگر کسی در مسجد بود که او را نمی‌شناختیم دیگر صحبت نمی‌کردیم».^۲

به طور خلاصه، شواهد بسیاری وجود دارد که شبکه مسجد - هم روحانیون مخالف و هم ساختمان‌ها از سرکوبی و نظارت دولت مصون نبودند. این سرکوبی دائمی نبود: ممکن بود یک روز بنا به تقاضای برگزاری تظاهرات از سوی مخالفان، اجازه برگزاری تظاهرات

۱- مصاحبه با گیج (۱۹۷۸، صص ۱۳۴ و ۱۳۲) که به اشتباه بازرگان را برزگان تلفظ کرد.

۲- مصاحبه شونده شماره ۳۴ که در استانبول در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹ مصاحبه شد.

به صورت آرام داده شود و در روز دیگر ممکن بود به شدت با آن برخورد و سرکوب شود. بدین منظور، ارزش شبکه مسجد کمتر از ارزش ایده آل آن بود. کنترل روحانیت بر مساجد در آن حدی نبود که بتواند برای آنها در زمان شورش، پناهگاهی امن ایجاد نماید.

شرایط مشابهی بر دیگر مؤسسه‌های اجتماعی در ایران دوره پهلوی حاکم بود. دانشگاه‌ها یک نمونه بارز آن بودند. جو حاکم بر دانشگاه‌های ایران، به شدت مخالف و خصمانه بود، به عنوان مثال، آنتونی پارسونز، سفیر انگلستان در ایران در گفت‌وگو با شاه به این نکته اشاره کرد: در بدترین زمان یعنی شورش‌های ایالت کنت و حوادثی مشابه در آمریکا بودم. تحصیلات دانشگاهی‌ام را در بریتانیا گذراندم. در کشورهای نظیر مصر خدمت کردم که دانشگاه‌های آن همیشه در اغتشاش و ناآرامی بودند. به شاه گفتم: «علیحضرت، می‌تونم به شما بگویم که تا حالا شاهد حوادثی به بدی حوادث و فضای موجود در تک تک دانشگاه‌های کشور شما نبودم».... یک فضای غم‌انگیز، از خود بیگانگی، نارضایتی.... شما می‌تونید بگویید که این

فضا را با یک چاقوی گُند از بین می‌برم، من خیلی خیلی تحت تأثیر
قرار گرفتم.^۱

فقط سرکوبی شدید باعث شد تا مخالفان از دانشگاه‌ها به عنوان یک
دژ مستحکم استفاده کنند. در اواخر دهه ۱۳۴۰، یکی از معلمان سپاه
صلح آمریکا به طور اتفاقی یکی از شاهدان بی‌شمار یک حادثه بود: «به
طور اتفاقی شاهد حمله نیروهای پلیس بودم که در زمان اعتصاب
دانشجویان، به دانشگاه تهران حمله کردند. سربازان وحشیانه و
بی‌هدف با باتوم به دانشجویان حمله می‌کردند و به ضرب و شتم خود
تا زمانی ادامه می‌دادند که صورت زن یا مرد غرق خون می‌شد.»^۲

با وجود این، دانشگاه‌ها همانند شبکه مساجد این پتانسیل را داشتند
که تبدیل به منبعی با ارزش برای اعتراض‌های اجتماعی شوند.
دانشگاه‌ها محلی شد تا افراد همفکر در یک محیط سازمانی در کنار هم
باشند درحالی که نیروهای دولتی نمی‌توانستند دانشگاه‌ها را خیلی
سرکوب کنند. یک فعال در دانشگاه تبریز به یاد می‌آورد که: خارج از
دانشگاه‌ها تقریباً حرکات سیاسی مقدور نبود، یعنی خفقان و نظارتی

۱- مصاحبه سر آنتونی پارسونز با شوشا عصار در دوون جنوبی، انگلستان در ۳۰ ژانویه و ۷ مارس ۱۹۸۵
(بنیاد مطالعات ایران، متن پیاده شده، صص ۳۱-۳۲)

² Rosen and Rosen 1982, p. 46

که محیط تحمیل می‌کرد، رژیم بر تمام محیط‌های اداری تحمیل کرده بود، خیلی سنگین بود... تنها جایی که عملاً نمی‌توانست محیط کنترل کامل داشته باشد دانشگاه بود برای اینکه دانشگاه اصولاً محل اجتماعات بود... ساواک نمی‌توانست همراه هر دانشجویی یک مأموری بفرستد وقتی آن دانشجو می‌خواهد بیاید تو اتاق معلمش.^۱

قطعاً تعداد دانشجویانی که دستگیر یا کشته شدند بیش از روحانیون بود، ولی شاید به این دلیل بود که دانشجویان برخورد و مبارزه بیشتری هم داشتند. اگر از نظر آماری امکان کنترل سطح اعتراض وجود داشت، می‌توان گفت که سرکوبی هر دو گروه تا حدودی برابر بود. در هر دو مورد می‌توانم چنین استدلال کنم که سرکوبی در اصل یک موضوع ذهنی بود: بازداشت و کشتار به آن حدی نبود که باعث ایجاد ترس در گروه‌های سرکوب شده شود. امکان اندازه‌گیری ترس نسبتاً دشوار است، و مدرکی نیز وجود ندارد که بتوان گفت که کدام دانشگاه یا مسجد دچار ترس بیشتر یا کمتری نسبت به بقیه شدند.

۱- سعید رجایی خراسانی در مصاحبه‌ای در نیویورک در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۴ که توسط ضیا صدقی انجام شد.

(مجموعه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه‌هاواراد، نوار ۱، صص ۱۳-۱۲)

مساجد که همانند کلاس‌ها و کافه‌ها تحت نفوذ نیروهای امنیتی بودند را می‌توان به عنوان منابع بالقوه در نظر گرفت که قابل تبدیل به منابع بالفعل بودند. تمایز آن در نحوه هزینه کردن آن‌هاست، منبع بالقوه را نمی‌توان به آسانی «خرج» کرد اما منبع بالفعل را می‌توان. منابع نقد در دسترس، منابع بالفعل هستند. کمک‌هایی که وعده داده می‌شوند، بالقوه هستند. اسلحه و فشنگ بالفعل هستند، در حالی که هر کدام به تنهایی بالقوه هستند. در موارد تاریخی ارائه شده، تشخیص منابع بالقوه از بالفعل خیلی آسان نیست، من صرفاً از کلمه تمایز استفاده کردم تا به این نکته اشاره کنم که ارزش منابع ثابت نیست.

قابلیت هزینه کردن یک منبع، به نوبه خود به مسئله کنترل مرتبط است.^۱ گاهی اوقات، کنترل به شکل هماهنگ کردن و یا درکنار هم قرار دادن چندین عامل است. ممکن است به شکل یک دانش باشد، یعنی توانایی تبدیل یک منبع بالقوه به یک منبع بالفعل. ممکن است که به شکل یک تجربه باشد، یعنی تاریخ بسیج کردن به یک شیوه خاص. ممکن است به شکل مأموریتی مجدد باشد، یعنی توانایی آزادسازی

۱- تیلی (۱۹۷۸، صص ۷ و ۷۸) در توصیف استفاده جمعی یک گروه از منابع شخصی افراد عضو آن گروه، از اصطلاح «کنترل» به شیوه متفاوتی استفاده می‌کند. در این پژوهش من این طور مطرح می‌کنم که یک گروه می‌باید درباره ادعاهای افراد عضو و غیر عضو نسبت به منابع بالقوه و بالفعل گروه برخورد یکسان داشته باشد.

منابع متعهد در جای دیگر. ممکن است یک شکل خاص به خود بگیرد، مانند مورد مساجد در ایران که یک شور و اشتیاق خاص علی رغم وجود خطرات برای بسیج وجود داشت، این موضوع را می توان در حرف های یک طلبه سابق حوزه علمیه قم دید: اگر یکی از مراجع به من دستور دهد من آماده رفتن و مرگ هستم. مرگ برای من نشانه ای از اخلاق مداری است. اگر او به من دستور دهد که به کاخ سفید آمریکا بروم، من مجبورم که بروم... اگر نروم مسلمان نیستم.^۱

بسیاری از روحانیون نسبت به این فرد از نظر سیاسی تعهد کمتری داشتند و حتی تعدادی از آنها حامی سلطنت بودند. از این رو گرفتن کنترل از دولت با گرفتن کنترل از روحانیون غیرانقلابی که شبکه مساجد را کنترل می کردند، مرتبط بود.

اسلام شیعی به عنوان یک منبع ایدئولوژیک

داستان ساختگی دیگر این است که اسلام شیعی، مذهب ۹۰ درصد ایرانیان^۲ بود که به طور ذاتی مذهبی انقلابی بود و به عنوان یک منبع ایدئولوژیک برای اعتراض های اجتماعی به شمار می رفت: اسلام

۱- با اسماعیل (مصاحبه شونده شماره ۶۵) که در استانبول در ۵ دسامبر ۱۹۸۹ مصاحبه شد.

^۲ Iran Almanac 1975, p. 395

شیعی یک نگرش ایدئولوژیک تاریخی است که به جنبش‌های مخالف معنا و مشروعیت می‌بخشد. اسلام شیعی، مذهبی اعتراضی است با یک ایدئولوژی و نمادگرایی که به خوبی برای اعتراض و جنبش مناسب است.^۱

تشیع دومین مذهب اسلام بعد از تسنن است که تاریخ آن به اولین قرن اسلام (قرن هفتم میلادی) بازمی‌گردد. اساس این اختلاف جانشینی حضرت محمد(ص) بود. این جایگاه به طور کامل مشخص نشد، ولی مسلمانان صدر اسلام اعتقاد داشتند که جانشینان باید توسط جامعه مسلمانان انتخاب شوند. با این حال، یک گروه که بعدها به نام شیعه علی (حزب علی، داماد پیامبر) شناخته شد، اعتقاد داشتند که جانشینان باید توسط فردی الهی انتخاب شود و این فرد الهی باید یکی از اعضای خانواده پیامبر باشد. این شکاف با در اختیار گرفتن خلافت توسط سنی‌ها بیشتر شد درحالی‌که مدعیان شیعی یعنی نوه‌های پیامبر و یکی از پسران آنها و... بنابر روایات شیعی توسط مأموران خلفای

1-Esposito(1987, p. 191).

اظهارات مشابه را ببینید در:

Algar(1983, p. 11); Braswell (1979); Millward (1980); Moaddel (1992); and Savory (1979).

سنی به شهادت رسیدند. دوازدهمین نفر به نام ابوالقاسم محمد در کودکی در سال ۲۶۰ قمری / ۸۷۴ میلادی غیبت کرد یا از نظرها پنهان شد. برای تقریباً حدود ۷۰ سال امام دوازدهم، نمایندگان در جامعه داشت که بعد از این مدت به طور کامل برای پیروانش دست نیافتنی شد و تا الان نیز از نظرها غایب است. با این وجود، شیعیان معتقدند که امام دوازدهم روزی به عنوان یک منجی باز خواهد گشت تا حکومت اسلام را تحت حاکمیت خود ایجاد نمایند.

با این وجود، شیعیان در زمان غیبت امام دوازدهم، ظاهراً رهبر مشروعی ندارند. روحانیون شیعه در مورد این مسئله اختلاف عقیده دارند که باید از حاکمان دنیوی اطاعت کنند یا در برابر آن مقاومت کنند. تعدادی از آنها برای تأیید بیشتر به این آیه قرآن استناد می‌کنند: *مؤمنان! از خدا، پیامبر او و کسانی که در میان شما صاحب مقام هستند اطاعت کنید.*^۱

دیگران چنین استدلال می‌کنند که روحانیت بر اساس گفته‌ای منسوب به امام علی، داماد پیامبر و اولین امام از دوازده امام حق حکومت دارند: *از حضرت محمد (ص) پرسیده شد: ای رسول خدا،*

1 -Arjomand 1988b; p.1; Momen 1985, p. 192

جانشین شما چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت‌های من را نقل می‌کنند، و آن را پس از من به مردم می‌آموزند.»^۱

از نظر تاریخی، دو دیدگاه در برخی از زمان‌ها تأثیرگذار بودند، همچنان که در مذهب شیعه دو ایدئولوژی اطاعت از مقامات و هم شورش وجود دارد.^۲ تشیع، سابقه تاریخ انقلابی بیشتری نسبت به تسنن دارد اما لزوماً انقلابی نیست. مسئله این نیست که تشیع به طور موروثی منبعی برای اعتراض اجتماعی ایرانیان است، بلکه نکته در این است که چگونه و در چه زمانی به چنین منبعی تبدیل می‌شود - چگونه، در هر زمانی، تفسیر فعال جایگزین تفسیر آرامش طلب می‌شود. ما باید تحلیل‌های ماهیت‌گرا از اسلام را به سود تاریخ اجتماعی کنار بگذاریم.^۳

۱- نقل شده از کتاب آیت‌الله خمینی با عنوان حکومت اسلامی (۱۹۷۱) که در خمینی (۱۹۸۱، ص ۱۹۱) ترجمه شد و در کتاب اخوی (۱۹۸۰، ص ۱۶۵)، دباشی (۱۹۹۳، ص ۴۴۴)، فیشر و عابدی (۱۹۹۰، ص ۱۶۵) و مومن (۱۹۸۵، ص ۱۹۸) بحث شد.

۲- مطالعات موردی تاریخی درباره این موضوع در کتاب‌های اخوی (۱۹۸۰)؛ الگار (۱۹۶۹)؛ ارجمند (۱۹۸۴) و حائری (۱۹۸۸) آمده است. در قرن ۱۷، جهانگرد فرانسوی به نام ژان شاردن به بحث اختلاف میان مشروعیت شاه و روحانیت اشاره کرده است. (کدی، ۱۹۸۱، ص ۲۳)

³ Nuri-‘Ala, 1980; Fischer 1982

بدین نحو شیعه انقلابی به موضوع شیعیان انقلابی تعبیر می‌شود- افرادی که معتقدند تشیع به آنها نیاز دارد تا به لحاظ سیاسی فعال باشند، زندگی آنها در خطر باشد و اعتراض کنند. در ایران قبل از انقلاب، شیعه انقلابی حتی در میان روحانیت در اقلیتی خاص قرار داشت. فلسفه غالب به نوعی انفعالی بود.

روحانیون غیر انقلابی، تمام دستورات رساله عملیه درباره فعالیت [سیاسی و اجتماعی] را حذف کرده بودند: حتی آیه معروف قرآن «امر به معروف و نهی از منکر» که اغلب به عنوان مبنایی برای فعالیت‌های مذهبی استفاده می‌شود نیز از دستورات حذف شدند و به عنوان «یک بحث زائد تلقی شد و... این گونه بحث‌ها دیگر مطرح نیست و از دور خارج شده است».^۱ روحانیون غیر انقلابی همچنین بر شبکه مساجد تسلط داشتند. یکی از روحانیون انقلابی بعد از انقلاب شکایت کرد که بیشتر روحانیت ترجیح می‌دادند تا سکوت اختیار کنند و عکس شاه را در مساجد خود نصب کنند و شکایت‌شان را پیش خود نگهدارند.^۲ در

^۱- مطهری، ۱۹۸۵، ص ۲۱۲

^۲- احمد خمینی، پسر امام خمینی، نقل شده در روزنامه /اطلاعات به تاریخ ۱ مهر ۱۳۵۸ (۲۳ سپتامبر ۱۹۷۹)، ص ۲. سعید امیراجمند، جامعه‌شناس که در سال ۱۹۷۷ یک سال قبل از انقلاب با حدود ۱۲ تن از روحانیون عالی‌رتبه در ایران مصاحبه کرده است، شواهد بیشتری به دست می‌دهد. او دریافته است که آنها ناراضی خود را کمابیش کاملاً با واژگان اصلاح‌طلبانه بیان کرده‌اند. این مصاحبه در برکلی در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۹ انجام شد.

موقعیت‌های مختلف، روحانیون تقریباً همه تظاهرات‌کنندگان را از مسجد خود بیرون می‌کردند. در قم در دی ۱۳۵۶، یک آیت‌الله با وجود ترس از حمله مجدد نیروها به مدرسه فیضیه، نطق غرایبی برای طلاب افراطی ایراد کرد: می‌دانم که باید اقدامی هم کرد و می‌کنم، ولی این شکل کار آقایان را نظرم آن است که جوری باشد آرام و نه آن طور که مسجد اعظم را نیز مانند فیضیه کنند.^۱

در اصفهان در تیر ۱۳۵۷، یک آیت‌الله از بستگان زندانیان سیاسی خواست تا منزل او را ترک کنند: خواهران عزیز و محترم، به شما التماس می‌کنم تا به تحصن و اعتصاب غذای خود پایان دهید و به خانه‌های خود بازگردید. مطمئن باشید که اگر خدای نکرده توافق یاد شده با خواسته‌های شما خیالی از کار درآمد، می‌توانید به خانه من بازگردید.^۲

روحانیون غیر انقلابی شکایت‌هایی از نظر سیاسی و اجتماعی داشتند. یک کارشناس مسائل اجتماعی در مصاحبه‌ی انجام شده با

۱- به نقل از یک ناشناس در گزارشی در کتاب درباره قیام حماسه‌آفرینان قم و تبریز جلد ۱ (۱۹۷۸، ص ۴۴) چاپ شد و با کمی تفاوت در اسناد و تصاویر، جلد ۱، بخش ۳ (۱۹۷۸، ص ۲۸) و ضمیمه خبرنامه، شماره ۱۳، فروردین ۱۳۵۷ (مارس - آوریل ۱۹۷۸) ص ۱۷ چاپ شده است.

۲- ضمیمه خبرنامه، شماره ۲۰، سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۸: ص ۲۹

چهار روحانی در سال ۱۳۵۳ که هم میانه‌رو و هم تندرو بودند، نکته جالبی را یافت، آنها همگی درباره سکولاریزه کردن، نفوذ خارجی‌ها، کنترل دولت و «روند کلی جامعه ایران» شکایت‌های مشابهی داشتند.^۱ با این وجود میانه‌روها، طرفدار راه‌حل‌های اصلاح‌طلبانه بودند. در اوایل دی ۱۳۵۶، در اوج انقلاب آیت‌الله کاظم شریعتمداری، یکی از روحانیون برجسته ایران به خبرنگاران گفت که سرنگونی سلطنت پهلوی ضرورتی ندارد. «آنچه در قانون اساسی [۱۹۰۶] داریم اگر اجرا شود کفایت می‌کند.^۲ در سند [قانون اساسی] ۱۲۸۵ش، ایجاد یک حکومت سلطنت مشروطه با حق وتوی هیئتی از مجتهدین ذکر شده بود.

روحانیون انقلابی که رهبر جنبش ضد شاه و حکومت پس از انقلاب بودند- جوان بودند و در جایگاهی نبودند که بتوانند انقلاب را در زمان شروع آن کنترل کنند. آیت‌الله خمینی در تبعید بود، با این حال نقش مهم خود را در نهادهای مذهبی قم حفظ کرد،^۳ آیت‌الله

^۱ - تهرانیان، ۱۹۸۰، صفحات ۲۱ و ۲۸

^۲ - *The Los Angeles Times*, Dec. 9, 1978, p. I:12

^۳ - آیت‌الله خمینی از طریق یک نماینده از طلاب در قم حمایت کرد. (فیش، ایران: از درگیری مذهبی تا

انقلاب، ۱۹۸۰، صص ۸۱-۸۰)

محمود طالقانی و حسینعلی منتظری در حبس بودند، آیت‌الله محمد بهشتی به دلیل بازداشت‌های مکرر تدریس خود را متوقف کرد.^۱ بقیه روحانیون انقلابی نیز در حد متوسط و یا پایین قرار داشتند. بسیاری از آنها طلبه بودند.^۲

اگر اسلام شیعی یک منبع انقلابی بود، پس دقیقاً یک منبع بالقوه بود. تفسیر غالب در میان روحانیت، اصلاح‌طلبانه و دوری از تقابل بود. تفسیر انقلابی در میان فعالان، به لحاظ نهادی جایگاه ضعیفی داشت. در همین حال، اسلام در دهه پیش از وقوع انقلاب در ایران محبوبیت بیشتری یافت - زیارت اماکن مذهبی در حال افزایش بود، هیئت‌های مذهبی محلی چند برابر شدند، گروه‌های عرفانی به خوبی شکل گرفتند، روشنفکران گروه‌های مطالعه تشکیل دادند، و روستاییانی که به تازگی به شهرها مهاجرت کرده بودند، از شریعت اسلامی پیروی

^۱ - بهشتی، ۱۹۸۱، ص ۶

^۲ - یکی از طلبه‌های سابق تخمین زد که فقط حدود ۴۰ درصد از همکلاسی‌هایش در قم در آستانه انقلاب فعالیت سیاسی داشتند. مصاحبه با اسماعیل (مصاحبه شونده شماره ۶۵) در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۹ در استانبول. این آمار توسط تعداد زیادی از طلبه‌های آیت‌الله خمینی که در اواسط دهه ۱۳۵۰ از عراق اخراج شدند، مانند حسن که در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۹ در استانبول به عنوان یک روحانی با وی مصاحبه شد، تقویت شده است. همچنین به اخوی (۱۹۸۰، ص ۱۲۹)؛ ارجمند (عمامه به جای تاج: انقلاب اسلامی در ایران، ۱۹۸۹، ص ۸۶)؛ فیشر (ایران: از درگیری مذهبی تا انقلاب، ۱۹۸۰، ص ۷۸)؛ و صدیقی (۱۹۸۱، ص ۳۱۹) مراجعه کنید.

می‌کردند.^۱ ولی به منظور افزایش این احساسات مذهبی برای یک جنبش اعتراضی، روحانیون انقلابی در جایگاهی بودند که بتوانند به بسیج آن کمک کنند.

تبدیل نیروهای بالقوه

لازم بود تا روحانیون انقلابی، اسلام را از یک منبع بالقوه به یک منبع بالفعل تبدیل کنند. این بدان معناست که رهبران مذهبی غیر انقلابی مخالف آنها نبوده و به آنها اجازه می‌دادند تا از منابع تحت کنترل‌شان برای اهداف انقلابی استفاده کنند. افراد تندرو از طریق اعتراض اجتماعی به دنبال این هدف بودند: اولین تاکتیک آنها این بود تا میان‌روها را به طور علنی به چالش بکشند تا آنها موضع انقلابی‌تری بگیرند.^۲ آیت‌الله خمینی بارها درباره این موضوع صحبت کرده مثلاً در ۱۳۵۰: وظیفه خود می‌دانم تا با تمام قدرت فرمان خود را اعلام کنم و

۱- نام تعدادی از چهره‌های مذهبی در *ایران آلمانک* (۱۹۷۷، ص ۳۹۴) آورده شده است. درباره هیئت‌های محله به کتاب ارجمند (عمامه به جای تاج: انقلاب اسلامی در ایران، ۱۹۸۹، ص ۹۲)، درباره گروه‌های عرفانی ببینید بیات (۱۹۸۷، ص ۶۸)؛ درباره منافع روشنفکری به *اسناد لانه جاسوسی* (جلد ۷، ص ۶۰)، درباره روستائیان شهرنشین به کتاب گودل (Goodell, 1986, p. 294)، احمد صدری و محمود صدری (۱۹۸۵)، ص ۱۴۵ رجوع شود، هرچند در همین زمان فقط سه نماز جمعه کوچک در کل تهران به طور مرتب برگزار می‌شد.

² Bakhash 1984, pp 177f.

بنویسم و منتشر کنم تا جایی که قدرت دارم و می‌توانم بنویسم. اجازه دهید تا همکاران من همین کار را انجام دهند- اگر آن را مناسب دانستند، اگر خود را متعلق به ملت اسلامی دانستند، اگر خود را شیعه می‌دانند- به آنها اجازه دهید تا فکر کنند چه کاری باید انجام دهند.^۱

یکی از اولین تظاهرات مذهبی خیابانی دوره انقلاب نیز در مورد چنین موضوعی برگزار شد. در ۱۷ دی ۱۳۵۶، یک روزنامه ملی مقاله‌ای را به چاپ رساند که در آن به آیت‌الله خمینی به عنوان شاعری رمانتیک و عامل انگلیس حمله شد و او را در میان روحانیون برای مخالفت با دولت، تنها خوانده بود. (اطلاعات ۷ ژانویه، ۱۹۷۸، ص ۷). برخی از طلاب قم: کلاس‌ها را تعطیل کردند و سپس به توصیه اساتید خود (دو تن از افراد میان‌رده و پیروان آیت‌الله خمینی) به آنها گفته شد «بروند و از مراجع سوال کنند که نظر آنها درباره این مقاله چیست.»^۲

روز بعد طلاب خانه به خانه تظاهرات کردند و از مراجع تقلید خواستند تا به بیرون از خانه بیایند و درباره اتهام‌های این روزنامه پاسخ دهند. پاسخ‌ها تا حدودی ملایم بود، حمله به آیت‌الله خمینی را

^۱- [آیت‌الله] خمینی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۶

^۲- علی (مصاحبه شونده شماره ۷) طلبه سابق در قم، مصاحبه در ۱۴ اکتبر ۱۹۸۹ در نیوجرسی.

محکوم کردند، ولی از محکوم کردن دولت خودداری کردند و با حالت تدافعی اعلام موضع مخالف کردند. آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی بنا به گزارشی گفت که «اینها (مقامات دولت) دروغ می‌گویند که ما با کارهای آنان موافقیم. علما همه مخالفند.»^۱ به عنوان مثال بنا به گزارش دیگری، آیت‌الله گلپایگانی گفت: «من [برای مورد دیگری چند سال گذشته] به مجلس تلگراف زدم اما کسی اصلاً توجه نکرد.»^۲

در روز دوم تظاهرات طلاب، یعنی در ۱۹ دی پلیس به مردم تیراندازی کرد که تعدادی از جوانان در این تیراندازی کشته شدند.^۳ در این شرایط در اعلامیه‌های مراجع، بیشتر به این مسئله اشاره شده بود. با این حال، هنوز به فاجعه توجه می‌کردند و نه بر مشروعیت دولت؛ مراجع خواستار برگزاری مراسم عزاداری شدند، ولی بدون اعتراض

۱- این سخنان و دیگر اظهارات در کتاب *درباره قیام*، جلد ۱ (۱۹۷۸)، صص ۴۴-۴۰ آمده است که با آنچه که در *اسناد و تصاویر*، جلد ۱ بخش ۳ (۱۹۷۸)، صص ۲۸-۲۶) و *ضمیمه خبرنامه*، شماره ۳ (۳ فروردین ۱۳۵۷ برابر با مارس - آوریل ۱۹۷۸) صص ۱۷-۱۵ آمده، تفاوت کمی دارد.

۲- *نبرد توده‌ها*، ۱۹۷۸، ص ۲

۳- تعداد اعلام شده از سوی دولت و مخالفان باهم اختلاف زیادی دارد. تعداد رسمی ۹ کشته بود ولی تعداد تخمینی تا ۲۰۰ نفر هم می‌رسد (الگار، ۱۹۸۳، ص ۱۰۳؛ بشیریه ۱۹۸۴، ص ۱۱۳).

سیاسی.^۱ آیت‌الله خمینی از تبعیدگاه خود تا حدودی به صورت دوپهلوی پاسخ داد: مراجع بزرگ اسلام در قم، چه در خطابه‌های‌شان، چه در اعلامیه‌های‌شان و چه در این اعلامیه اخیری که همین چند روز - همین دو سه روز - برای سوگواری و برای اربعین و تعطیل اربعین داده‌اند، مطالب را شجاعانه ذکر کرده‌اند و نکته اصلی را ولو به صراحت نگفته‌اند، به کنایه آبلغ از تصریح فرموده‌اند. خداوند ان‌شاء‌الله آنها را پایدار نگه دارد.^۲

این پویایی در طول سال انقلاب ادامه یافت. روحانیون تندرو، با دعوت علنی برای پیوستن به جنبش انقلابی، اصلاح‌طلبان را به چالش کشیده و تحت فشار می‌گذاشتند و به این شکل آنها در عین بی‌تفاوتی به دنبال این جنبش کشیده می‌شدند.

دومین تاکتیک انقلابیون آن بود که خود را در معرض سرکوبی دولت قرار می‌دادند، تا از این طریق بتوانند میانه‌روها را تندرو کنند.

۱- این اظهارات به طور کامل در کتاب *درباره قیام*، جلد ۱ (۱۹۷۸)، ص ۸۹-۸۳ چاپ شده است. بنا به نظر فیشر (ایران: از درگیری مذهبی تا انقلاب، ۱۹۸۰، ص ۱۹۴) و واشنگتن پست (۲۰ ژانویه ۱۹۷۸، ص A31)، شریعتمداری درباره دولت «غیراسلامی» [شاه] که به نوعی بیان گسترده‌تر نسبت به آن چیزی بود که در کتاب *درباره قیام*، جلد ۱ (۱۹۷۸، ص ۸۶) مجدداً منتشر شده چنین می‌گوید: «من چنین قضاوت میکنم که این اقدامات به شدت مخالف قانون خدا و انسانیت است...» (تاکید اضافه شده است)

۲- آیت/... خمینی، ۱۹۸۱، صص. ۲۱۲-۲۱۳

به عنوان مثال یک روحانی در سخنرانی خود در اوایل فروردین به این نکته اشاره کرد: «هیچ جنبشی بدون شهادت به وجود نمی‌آید.»^۱ به عنوان مثال رهبران مذهبی میانه‌رو خواستار خویشتن‌داری بیشتری در مراسم چله‌م کشته‌شدگان دی ماه در قم شدند. همین‌طور آیت‌الله کاظم شریعتمداری در نامه‌ای سرگشاده گفت: «انتظار داریم که عموم مسلمانان در برگزاری مراسم مزبور کمال متانت و آرامش مراعات نمایند.»^۲

با این حال، در تبریز، یکی از شهرهای شمال غربی ایران، عزاداران برای مراسم یادبود به مسجد جامع [قرللی] رفتند ولی درهای مسجد بسته بود و توسط پلیس محاصره شده بود.^۳ جمعیت جمع شدند و خیلی سریع این تجمع به خشونت گرایید و به درگیری با پلیس رسید، بعد از آن سطل‌های زباله و مغازه‌های فروش مشروبات الکلی و در نهایت ساختمان‌های دولتی دچار آتش سوزی شدند. حتی منابع همسو

^۱- خبرنامه، ۱۷ فروردین، ۱۳۵۷، ص ۲۵

^۲- درباره قیام، جلد ۱، ص ۸۸، دوانی، جلد ۷، ص ۷۱

^۳- طبق نظر نهاوندی (۱۹۸۱، صص ۱۲۱-۱۲۰)، پلیس از بازگشایی مجدد مسجد حتی با وجود دستور رئیس ساواک خودداری کرد.

نیز بر این نکته اذعان داشتند که جمعیت یا افراد تندرو باعث ایجاد خشونت شدند.^۱

دولت با آوردن نیروهای بسیار در صحنه واکنش نشان داد، از پادگان‌های نزدیک سربازان و تانک‌ها به محل اعزام شدند که حدود صد نفر از مردم تبریز در این حادثه کشته شدند.^۲ در نتیجه آیت‌الله شریعتمداری مجبور شد تا به منظور دفاع از افراد تندرو بیانیه‌ای را منتشر کند، هر چند از نظر او روش آنها بدون شک محکوم بود «وقتی که دولت خود، قانون را محترم نشمارد و در اجرای آن تبعیض قائل شود از دیگران چه انتظاری می‌تواند داشته باشد؟»^۳

۱- به پرونده‌های مختلف که توسط دانشجویان مسلمان وطن‌پرست دانشگاه تبریز (۱۹۷۸، صص ۶۴-۶۲) و اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه (۱۹۷۸، صص ۱۲-۱۱) ترجمه شده مراجعه کنید. هویت این افراد تندرو مانند بسیاری از افراد دیگر در مورد وقایع آن روز مشخص نیست. هر چند، بنا به گفته رجایی خراسانی (مجموعه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه‌هاواراد، نوار ۱، ص ۲۱) این احتمال وجود دارد که آنها تنها پیروان آیت‌الله خمینی در میان گروه‌های دیگر باشند که به شدت مقابله می‌کردند و دانشجویان درگیر تظاهرات خود در آن روز در دانشگاه تبریز بودند.

۲- به یادداشت کنسول آمریکا در تبریز با سفارت تهران، ۲۱ فوریه، ۱۹۷۸ مراجعه کنید (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۶۱، ص ۹۶). مجدداً اعداد رسمی و مخالفین باهم تفاوت دارد: دولت پذیرفت که ۱۱ نفر کشته شدند (رمضانی، ۱۹۸۲، ص ۱۰۴)، در حالی که مخالفین ادعا می‌کردند این تعداد به ۵۰۰ نفر می‌رسد. (الگار، ۱۹۸۳، ص ۱۰۳، فدراسیون، ۱۹۷۸، ص ۷۸)

۳- اظهارات ۲۲ ربیع‌الأول ۱۳۹۸ (۲ مارس، ۱۹۷۸) در دوانی (جلد ۷، ص ۹۹) چاپ شده است. شریعتمداری پس از انقلاب، به دلیل انتقاد از ایجاد هرج و مرج در تبریز محکوم شد. (به پارسا، ۱۹۸۹، ص ۲۰۲ نگاه کنید.)

در بسیاری از موارد، انقلابیون با پناه گرفتن در خانه‌های روحانیون میانه‌روی عالی‌رتبه و حساب باز کردن روی حمایت آنها، هدف خود را مستقیماً عملی می‌کردند. بستگان زندانیان سیاسی در خانه آیت‌الله خادمی در اصفهان و خانه آیت‌الله مرعشی در قم تحصن کردند، روحانیون تندرو مجدداً در مرداد در خانه آیت‌الله خادمی تحصن کردند و نسبت به بازداشت روحانی انقلابی اعتراض داشتند.^۱ آیت‌الله خادمی و آیت‌الله مرعشی غیر انقلابی باقی ماندند، ولی اجازه دادند تا بخش‌هایی از شبکه مسجد تحت کنترل آنها برای اهداف تندرویانه‌تری استفاده شود. این پناهگاه‌ها همچنان از سرکوب دولت در امان مانده بود؛ تحصن ماه مرداد با دخالت و حضور نیروهای امنیتی پایان یافت.^۲

۱- همان‌طور که در اعلامیه گردآوری شده در ضمیمه خبرنامه، شماره ۲۰ مهر ۱۳۵۷ (سپتامبر-اکتبر ۱۹۷۸) صص ۲۸-۲۹ شرح داده شده، *پاره‌ای از اعلامیه‌ها* (۱۹۷۸، صص ۴۱-۵۴) و اسناد و تصاویر، جلد ۱ فصل اول (۱۹۷۸، صص ۸۵-۸۶).

۲- این روایت توسط یکی از مقامات شهر اصفهان بیان شده که در کتاب کرافت (۱۹۷۸، ص ۳۹) آمده، همچنین در ویژه‌نامه خبرنامه جبهه ملی، ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ (۱۶ اوت، ۱۹۷۸) صص ۳-۲، و گروهی به نام اصناف اصفهان که اعلامیه آنها در اسناد و تصاویر، جلد ۱ فصل ۱ (صص ۸۵-۸۶) مجدداً باز نشر شده و در پاره‌ای از اعلامیه‌ها (۱۹۷۸، صص ۴۵-۴۳) نیز آمده است. گزارش دیگر بیان می‌کند که پناهجویان قبلاً در زمانی که در زیر حمله بودند به صورت مسالمت‌آمیزی توانستند آنجا را ترک کنند، به اعلامیه مردم مبارز اصفهان و دانشجویان مسلمان مبارز اصفهان نگاه کنید، که مجدداً در پاره‌ای از اعلامیه‌ها (۱۹۷۸، صص ۴۱ و ۵۲) چاپ شده است.

تاکتیک سوم تهدید میانه‌روها با لابی‌گری سرسختانه بود و آنها با این کار و با واژگانی نه چندان احترام‌آمیز به آنها یادآوری می‌کردند داشتن یک تصویر کلی انفعالی، برای محبوبیت آنها چندان سودمند نیست. آیت‌الله محمد صدوقی یکی از همکاران نزدیک آیت‌الله خمینی از زمان طلبگی در قم در دهه ۱۳۱۰^۱ در ایجاد چنین اعمال نفوذی تخصص یافته بود. آیت‌الله صدوقی در نامه‌ای به آیت‌الله خویی در نجف چنین نوشت: حتی یک جمله از جانب شما هم در ابراز نفرت و انزجار از این اقدامات مخوف (رژیم) شنیده نشده است. سکوت در مقابل این اعمال غیر انسانی ممکن است نشانه تایید این خیانت‌ها تلقی شود...^۲

در نامه‌ای به آیت‌الله خادمی در اصفهان: مردم، به ویژه جوانان انتظار دارند تا یک روحانی رهبری آنها را برعهده گیرد و سکوت روحانیون در واکنش به مردم برخلاف انتظار آنهاست. سکوت اخیر روحانیون به شدت برای جامعه روحانیت گران تمام خواهد شد.^۳

^۱ - خلخال، جلد ۲، ص ۵۷۷

^۲ - ضمیمه خبرنامه، مرداد ۱۳۵۷، صص ۱۷-۱۶

^۳ - نامه ۱۳ تیر ۱۳۵۷، توسط پارسا (۱۹۸۹، ص ۲۰۴) ترجمه شد. نامه کامل در ضمیمه خبرنامه، شماره ۲۰ مهر ۱۳۵۷ (سپتامبر - اکتبر ۱۹۷۸)، ص ۲۹ و اسناد و تصاویر جلد ۱ بخش سوم (ص ۶۳) منتشر شده است.

در تلگرامی به سه نفر از آیت‌الله برجسته قم: وحشی‌گری‌های این رژیم سرکوب‌گر فراتر از کلماتی است که بتوان گفت یا نوشت... مردم مسلمان ایران در انتظار دستورات مراجع بزرگ هستند و بی‌صبرانه در انتظار چنین روزی هستند.^۱

ممکن بود که یک روحانی میانه‌رو از طرف حامیان آیت‌الله خمینی تهدید شود.^۲ نمی‌بایست بر چنین تهدیدهایی خیلی تاکید می‌کردند، زیرا روحانیون میانه‌رو خود می‌دانستند چه خطراتی متوجه موقعیت آنهاست. به طور مثال، شریعتمداری خود، کمپینی را برای ایجاد اعتدال در اوایل پاییز ۱۳۵۷ آغاز کرد: «واکنش منفی به اولین تلاش آزمایشی آیت‌الله شریعتمداری به قدری شدید و تهدید کننده بود که او بسیار آزرده شد و به طور کامل سکوت اختیار کرد.»^۳

^۱ - صدوقی، ۱۹۸۳، ص ۶۸

^۲ - این اطلاعات به دلیل اینکه از طرف نزدیکان شاه در دربار مطرح شده مشکوک است، هدف این فرد آن بود که انقلابیون را بی‌اعتبار سازد. این اطلاعات به عنوان یک واقعیت توسط مقامات سفارت آمریکا در یادداشت ۱۵ و ۲۳ می ۱۹۷۸ که در اسناد لانه جاسوسی (جلد ۲۵، صص ۲۶-۲۵، ۳۱) چاپ شد. پارسا (۱۹۸۹، ص ۲۰۱) با نقل قول‌های، مثال‌هایی از خشونت علیه روحانیون طرفدار حکومت نشان می‌دهد که در چندین مورد این اتفاق رخ داده است. همچنین به نیویورک تایمز، ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹، ص A4 نگاه کنید.

^۳ - بایندر (۱۹۷۹، ص ۵۳). یادداشت ساواک درباره دو تماس با آیت‌الله شریعتمداری در کتاب روحانی (۱۹۸۲، صص ۱۷۵ و ۱۴۶) چاپ شده است. این کتاب بخشی از کارزار رسمی پس از انقلاب برای بی‌اعتبار ساختن آیت‌الله شریعتمداری است که منجر به حبس خانگی او شد.

در شهرها یکی پس از دیگری روحانیون با سواد و مسن دریافتند که محبوبیت خود را به نفع فعالان سیاسی جوان و جسور از دست داده‌اند. به طور مثال، میزان محبوبیت آیت‌الله خادمی نسبت به آیت‌الله طاهری در اصفهان و محبوبیت آیت‌الله عالمی نسبت به آیت‌الله میلانی در همدان کاهش یافته بود.^۱

در زمستان ۱۳۵۷، آن زمان که سلسله پهلوی سقوط کرد، رهبران شیعی غیر انقلابی ساکت بودند و کل شبکه مساجد برای انقلاب استفاده می‌شد: برای سازماندهی تظاهرات، هماهنگی اعتصابات عمومی، توزیع مواد غذایی کمیاب، تضمین امنیت محلات و توزیع سلاح در دو روز پایانی قیام.^۲ این همان تصویری است که معمولاً از شبکه مساجد به ذهن متبادر می‌شود، اما این تصویر آخر خط است نه اول خط. در واقع، بنا به یکی از تحلیل‌ها، ممکن است «این برای

۱- درباره اصفهان ببینید یادداشت کنسول آمریکا، دیوید سی. مک گافی در ۶ دسامبر ۱۹۷۸، (در اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱۳، بخش ۱، صص ۸۳-۸۱) همچنین ببینید آبراهامیان (۱۹۸۲، صص ۵۲۷-۵۲۶) و درباره همدان به خسروخواهر (۱۹۷۹، ص ۸۷) مراجعه کنید.

۲- نمونه‌های هر کدام: تظاهرات در قزوین (یادداشت اس. تی. اسکودرو در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۷۹، در اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲۷، صص ۶-۷) چاپ شده است؛ اعتصاب در یزد (دهقانی تفتی، ۱۹۸۱، صص ۱۰-۹). توزیع مواد غذایی در تهران (افراسیابی و دهقانی، ۱۹۸۱، ص ۳۵۴)؛ امنیت محله در همدان (خسروخواهر، ۱۹۷۹، ص ۸۸)؛ توزیع اسلحه در تهران (براهنی، ۱۹۷۹، ص ۱۲۵).

اولین بار در تاریخ باشد» که روحانیون «به اتفاق آراء مخالف حکومت» شدند.^۱ قبل از جنبش اعتراضی، شبکه مساجد و ایدئولوژی شیعی در ابتدا به طور خاص منابع باارزشی نبودند. آنها منابع بالقوه‌ای بودند که می‌بایست قبل از بسیج به منبعی بالفعل تبدیل می‌شدند.

اهمیت تئوریک مسئله این است که منابع یک ارزش مشخص ندارند. کارایی منابع ایدئولوژیکی و سازمانی روحانیت در زمان انقلاب متفاوت بود، به طور مثال روحانیون انقلابی برای تحت کنترل گرفتن نیروهای امنیتی دولت و همچنین روحانیون غیر انقلابی مبارزه می‌کردند. به نظر می‌رسد تخمین ارزش این منابع در چنین موقعیت متغیری نسبت به زمانی که تمرکز بر چگونگی و زمان ارزشمند بودن آنهاست ارزش کمتری داشته باشد. این مقاله مکانیسم‌های مختلفی را توضیح می‌دهد که در آن منابع ارزشمند در ایران به وجود آمدند. از طریق این مکانیسم، روحانیت تندرو قادر بود تا کادری انقلابی و موثر را تشکیل دهد. از پاییز ۱۳۵۶ تا تابستان ۱۳۵۷، طرفداران انفعال در درون روحانیت مجبور به سکوت شدند و افرادی که کناره‌گیری کرده بودند نیز مجبور به همکاری شدند. در پایان این دوره، این فرایند

^۱ Mosaddel 1986, p. 542

کامل بود. هسته مرکزی کنترل کامل شبکه مسجد را به دست گرفته بودند و توانایی داشتند تا اعتراض‌هایی را در سراسر ایران با ده‌ها هزار شرکت‌کننده به وجود آورند.

پیوست ۱: فهرست جزئی از سرکوبی روحانیون در ایران، ۱۹۷۹-۱۹۷۰

نام	سرکوبی	مکان	منابع
۱۹۷۰			
آیت‌الله محمدرضا سعیدی	در زیر شکنجه کشته شده	تهران	خلخال، جلد ۱، ص ۲۳۰
آیت‌الله محمود طالقانی	بازداشت به دلیل شرکت در مراسم تشییع آیت‌الله سعیدی	تهران	فیش، ۱۹۸۰b، ص ۹۷
۴۸ روحانی	تبعید در داخل کشور به دلیل نوشتن نامه به آیت‌الله خمینی		فیش، ۱۹۸۰b، ص ۹۷
حجت‌الاسلام نورالله طباطبایی نژاد	ممنوع‌المنبر و اعزام به ساواک	اردستان، اصفهان	خلخال، جلد ۱، ص ۱۳۰
۱۹۷۱			
آیت‌الله حسین غفاری	بازداشت		خلخال، جلد ۱، ص ۲۴۸
حجت‌الاسلام محمد منتظری	مجبور به فرار از ایران		مرادی، جلد ۱، ص ۱۴۰
عبدالحسین سبحانی	بازداشت و شکنجه و در سال ۱۹۷۲ کشته شده		خلخال، جلد ۲، ص ۹۰
حجت‌الاسلام غلامحسین حقانی	برای چندین ماه زندانی بود		پیشنازان، ۱۹۸۱، ص ۹۴
۱۹۷۲			
آیت‌الله مرتضی مطهری	بازداشت		مرادی، جلد ۱، ص ۱۰۷
۱۹۷۳			
حجت‌الاسلام محمد جواد باهنر	تحت نظر و بازداشت		پیشنازان، ۱۹۸۱، ص ۵۶
آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی	بازداشت، به مدت چندین ماه تحت شکنجه بود و تبعید داخلی		مرادی، جلد ۱، ص ۱۱۸
۱۸ نفر دیگر از روحانیون	زندانی در زندان قصر در دو سال متوالی		دوانی، جلد ۶، صص ۹۸-۹۷
۱۹۷۴			

آیت‌الله حسین غفاری	در زیر شکنجه کشته شده	تهران	خلخال، جلد ۱، ص ۲۴۸
حجت‌الاسلام هادی غفاری	بازداشت		خلخال، جلد ۱، ص ۲۴۸
آیت‌الله حسینعلی منتظری	تبعید داخلی	خلخال، سفر	ایزدی، ۱۹۸۳، صص ۱۷۱، ۱۸۰
آیت‌الله عبدالحسین دستغیب	زندانی	تهران	پیشتانان، ۱۹۸۱، ص ۲۸
۱۹۷۵			
حجت‌الاسلام غلامحسین حقانی	بازداشت و محکوم به ۱۲ سال زندان، شکنجه به مدت ۴ ماه		پیشتانان، ۱۹۸۱، ص ۹۴
آیت‌الله محمد حسینی بهشتی	بازداشت		پیشتانان، ۱۹۸۱، ص ۱۶
آیت‌الله حسینعلی منتظری	بازداشت		ایزدی، ۱۹۸۳، ص ۱۸۴
هشت روحانی دیگر	بازداشت		آبراهامیان، ۱۹۸۲، ص ۳۳۴
سیصد طلبه	بازداشت بعد از برگزاری تظاهرات ژوئن	قم	فیشر، ۱۹۸۰، ص ۱۲۵
حجت‌الاسلام عباس موسوی قوچانی	بازداشت و محکوم به زندان به مدت ۲ سال، اکبر		خلخال، جلد ۲، ص ۴۵۱
حجت‌الاسلام محمد مفتاح	بازداشت		مرادی، جلد ۲، ص ۲
طلبه قربانعلی بهرامی	بازداشت به دلیل پخش اعلامیه آیت‌الله خمینی در مسجد	ساری	خلخال، جلد ۲، ص ۳۳۴
۱۹۷۶			
طلبه نصرت‌اله انصاری قزوینی	در زیر شکنجه کشته شده		خلخال، جلد ۱، ص ۲۳۷
طلبه محمد علی موحدی	در زیر شکنجه کشته شده		خلخال، جلد ۱، ص ۲۵۲
طلبه رجبعلی موسوی	بازداشت به دلیل پخش اعلامیه آیت‌الله خمینی، به مدت ۸ ماه تحت شکنجه بود.	شاهرضا	خلخال، جلد ۲، ص ۱۶۲
طلبه محمد سالم هوسی	بازداشت در اوت	مشهد	خلخال، جلد ۲، ص ۲۹۰
حجت‌الاسلام علی صفرزاده	مفقودالاثَر		خلخال، جلد ۱، ص ۲۵۹
۱۹۷۷			
آیت‌الله محمود طالقانی	بازداشت و محکوم به ۱۰ سال حبس	تهران	اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱، ص ۳۵
حجت‌الاسلام مصطفی	کشته شده، شک بر این است که	نجف، عراق	شهبادی دیگر، ۱۹۷۷

		توسط ساواک مسموم شده است	خمینی
شهبندی دیگر، ۱۹۷۷، ص ۲۵۲		ضرب و جرح، بازداشت در مراسم عزاداری	تعدادی طلبه که تعدادشان مشخص نیست
دوانی، جلد ۷، صص ۱۱-۱۰		زندانی	حجت الاسلام ربانی شیرازی
اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱:۱۲، ص ۳۵		زندانی یا تبعید در پائیز ۱۹۷۷	۹ روحانی دیگر
۱۹۷۸			
اسناد نهضت، صص ۱۴۳-۱۴۱، ضمیمه، شماره ۱۸، مرداد ۱۳۵۷، صص ۲۸-۲۷		تبعید داخلی، ژانویه تا ژوئن	۵۰ روحانی
خلخال، جلد ۱، صص ۲۶۷-۲۷۲	قم	در تظاهرات ژانویه به آنها تیراندازی شد و کشته شدند. ژانویه	۳ طلبه
درباره، جلد ۱، صص ۵۸، ۷۰، خبرنامه، شماره ۱، ۲۰ بهمن ۱۳۵۶، ص ۴	قم	تبعید داخلی، ژانویه	۱۳ روحانی
خبرنامه، شماره ۱، ۲۰ بهمن ۱۳۵۶، ص ۴	شیراز	تبعید داخلی، ژانویه	آیت الله محلاتی
خلخال، جلد ۱، ص ۲۷۵	بهبهان	در زمان تظاهرات ژانویه کشته شد	طلبه علی نورالدینی بهبهانی
خبرنامه، شماره ۶، ۱۷ فروردین ۱۳۵۷، ص ۶	قم	تبعید داخلی، فوریه، تبعید فر چندین نوبت، مارس - آوریل	آیت الله ربانی شیرازی
خلخال، جلد ۲، ص ۱۰۱	تهریز	پس از تیراندازی به افسرانی که برای بازداشت او می آمدند، هدف تیراندازی قرار گرفت و کشته شده کرد. مارس	طلبه مرتضی واعظی
خبرنامه، شماره ۷، ۳۰ فروردین ۱۳۵۷، ص ۳	اصفهان	تبعید داخلی، مارس	حجت الاسلام طاهری و حجت الاسلام محمد احمدی روحانی
میلوارد، ۱۹۸۰، صص ۶۲-۶۱		تبعید داخلی، آوریل و زندانی	آیت الله ناصر مکارم شیرازی
خبرنامه، شماره ۸، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴	گرمسار	تبعید داخلی، آوریل	حجت الاسلام موسوی
خبرنامه، شماره ۸، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴	یزد	تبعید داخلی، آوریل	حجت الاسلام راشد یزدی
خبرنامه، شماره ۸، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴	تهران	تبعید داخلی، آوریل	ص ۷۰ حجت الاسلام اکبر حمیدزاده

خبرنامه، شماره ۹، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۴	رضائیه	تبعید داخلی، در می	حجت الاسلام علی اکبر قریشی و حجت الاسلام محمد تقی صاحب الزمانی
خبرنامه، شماره ۱۰، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۵	قم	حبس خانگی، در می	آیت الله صادق روحانی
خبرنامه، شماره ۱۰، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۶	قم	تبعید داخلی، در می	آیت الله مرتضی پسندیده، حجت الاسلام هادی خسروشاهی، حجت الاسلام کلانتر، حجت الاسلام ضیغمی، حجت الاسلام گلسترخی، حجت الاسلام موسوی
خبرنامه، شماره ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۵	قم	حمله به خانه، در ماه می	حجت الاسلام علی مشکینی
خبرنامه، شماره ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۶	قزوین	تبعید داخلی، در ماه می	حجت الاسلام هادی باریکبین
خبرنامه، شماره ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۶	نهاوند	تبعید داخلی، در ماه می	حجت الاسلام علی حیدری
خبرنامه، شماره ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۶	قم	بازداشت در مدرسه آیت الله روحانی، ماه می	حجت الاسلام محمود طباطبایی
کرافت، ص ۱۳۶؛ لاله‌ها، ص ۱۵۹	قم	به دلیل تیراندازی در خانه آیت الله شریعتمداری، در ماه می کشته شد	شیخ عبدالله غفاری
خلخال، جلد ۱، ص ۲۸۰	قم	در زمان فعالیت‌های ضد دولت، در ماه می کشته شده	طلبه ستار کاشانی
خلخال، جلد ۲، ص ۱۰۶	قم	در زمان اعتراض، در ماه می کشته شده	طلبه حسین خزعلی
خلخال، جلد ۲، ص ۱۱۸	قم	بوسیله تانک پس از اعتراض ماه می کشته شده	طلبه علی عبداللهی
اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲۴، ص ۱۲، خبرنامه، شماره ۱۲، ۲۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۵	قم، تهران	بازداشت، اواخر ماه می	آیت الله ناطق نوری، حجت الاسلام فضل الله، حجت الاسلام حسین رضوی، حجت الاسلام موحدی جعفر شجونی، ساوجی، حجت الاسلام موحدی قمی
خبرنامه، شماره ۱۲، ۲۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۸	سمنان	بازداشت، ژوئن	طلبه عباسعلی امامی، حجت الاسلام علی سالار،

			علی اکبر ادب
خبرنامه، شماره ۱۴، ۱۰ تیر ۱۳۵۷، ص ۵	اصفهان	بازداشت، ژوئن	ص ۷۱ حجت الاسلام ناطق
خبرنامه، شماره ۱۴، ۱۰ تیر ۱۳۵۷، ص ۶	شمیران	بازداشت، ژوئن	حجت الاسلام مهدی شاه آبادی
خبرنامه، شماره ۱۵، ۲۰ تیر ۱۳۵۷، ص ۵	خمین	تبعید مجدد، حبس خانگی، ژوئیه	آیت الله مرتضی پسنیدیه
خبرنامه، شماره ۱۵، ۲۰ تیر ۱۳۵۷، ص ۵	شهر بابک	تبعید مجدد، ژوئیه	حجت الاسلام مهدی ربانی املشی
خبرنامه، شماره ۱۵، ۲۰ تیر ۱۳۵۷، ص ۵	گنبدکاووس	تبعید مجدد، ژوئیه	حجت الاسلام اسدالله مدنی
خلخال، جلد ۱، ص ۲۸۵		در حادثه رانندگی کشته شده، فرض بر این است که توسط ساواک بوده، ژوئیه	شیخ احمد کافی
پاره‌ای از اعلامیه‌ها، ص ۴۷	اصفهان	بازداشت، ژوئیه، تبعید داخلی	آیت الله جلال طاهری
خبرنامه، شماره ۱۹، ۳۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۵-۶	تهران	بازداشت، اوت	حجت الاسلام چاووشی، حجت الاسلام طاهری، حجت الاسلام اختری
خبرنامه، شماره ۱۹، ۳۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۶	تهران	بازداشت، ضرب و شتم، اوت	حجت الاسلام ثنایی، حجت الاسلام تهرانی
خبرنامه، شماره ۱۹، ۳۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۶	شهبسوار	بازداشت، اوت	حجت الاسلام عبدوست
خبرنامه، شماره ۲۰، ۱۰ شهریور ۱۳۵۷، ص ۵	نقده	بازداشت، اوت	حجت الاسلام مرتضی رضوی، حجت الاسلام حمیدزاده
اطلاعات، ۲۹ مهر، ۱۳۵۷، ص ۲۱	ایلام	بازداشت، اوت	حجت الاسلام محمد تقی
خبرنامه، شماره ۲۰، ۱۰ شهریور ۱۳۵۷، ص ۵	تهران	بازداشت، اوت	حجت الاسلام فاضلی خراسانی
خبرنامه، شماره ۲۰، ۱۰ شهریور ۱۳۵۷، ص ۵	اصفهان	تبعید مجدد، ضرب و شتم، اوت	حجت الاسلام حسین احمدی
پیشتان، ص ۲۸، مرادی، جلد ۱: ص ۱۳۵، اسناد لانه جلد ۲: ۱۲، ص ۱۳۸	شیراز، تهران	حبس خانگی، ماه اوت، زندانی، تبعید داخلی	آیت الله عبدالحسین دستغیب
پیشتان، ۱۹۸۱، ص ۱۲۸	یزد	بازداشت، اوت	حجت الاسلام محمد حسین صادقی

حجت‌الاسلام عباس موسوی قوچانی	بازداشت، اوت	خلخال، جلد ۲، ص ۲۵۲
۳۰ روحانی، از جمله حجت‌الاسلام محمدجواد باهنر و آیت‌الله موسوی اردبیلی	بازداشت به دلیل اعتراض، اوت	باهنر، ۱۹۸۳، ص ۱۴؛ پیش‌تازان ۱۹۸۱، ص ۵۶؛ ویژه‌نامه خیرنامه، ۲۵ مرداد ۱۳۵۷، ص ۳
آیت‌الله صادق روحانی	بازداشت، سپتامبر	تهران
حجت‌الاسلام خلخال و سه نفر دیگر	بازداشت، سپتامبر	تهران
حجت‌الاسلام علی اوسطی	به دلیل تیراندازی در زمان برگزاری تظاهرات در سپتامبر کشته شد	تهران، شماره ۱۷، ۳ مهر ۱۳۵۷، ص ۵
حجت‌الاسلام محمد مفتاح، شیخ یحیی نوری و ۹ نفر	پس از برقراری حکومت نظامی در سپتامبر بازداشت شد	تهران و شهرهای دیگر
حجت‌الاسلام مهدی گلپایگانی	در تصادف خودرو در ماه سپتامبر کشته شد که فرض بر این بود که ساواک در این حادثه دست داشته است.	خلخال، جلد ۱، ص ۲۸۹؛ لاله‌ها، ص ۸۹
حجت‌الاسلام حسین نوری همدانی	محکوم به ۵ سال حبس، اکتبر	تهران
طلبه غلامحسین	به دلیل تیراندازی در زمان برگزاری تظاهرات در نوامبر کشته شد	تهران
طلبه اسماعیل بیاتی	در حمله پلیس به مراسم سخنرانی در یک مدرسه کشته شد	تهران
طلبه محمد بنی مبارز	به دلیل تیراندازی در زمان برگزاری تظاهرات در دسامبر کشته شد	تهران
آیت‌الله ربانی شیرازی	بازداشت، دسامبر	شیراز
آیت‌الله مشکینی و حجت‌الاسلام احمد جنتی	بازداشت، دسامبر	تهران
طلبه حسن توکلی	به دلیل تیراندازی در زمان برگزاری تظاهرات در دسامبر کشته شد	تهران
حجت‌الاسلام ابوتراب عاشوری	به دلیل تیراندازی در زمان نماز یا در زمان بازداشت در ماه دسامبر کشته شد	تهران
طلبه محمد روح‌بخش و	به دلیل تیراندازی در زمان برگزاری	تهران

شیخ محمود بهبودی	تظاهرات در دسامبر کشته شد	لاها، ص ۱۵۹
۱۹۷۹		
شیخ حسین شمس فریدنی	در ماه ژانویه کشته شد	لاها، ص ۱۵۹

پیوست ۲: فهرست جزئی از حمله به مکان‌های مذهبی در ایران: ۱۹۷۹-۱۹۷۸

تاریخ	تاریخ	مکان	منابع
۱۸ دی	۸ ژانویه	قم: مسجد اعظم	درباره قیام جلد ۱، ص ۴۴؛ اسناد و تصاویری جلد ۱، بخش سوم، ص ۲۸؛ ضمیمه، شماره ۱۳، ص ۱۷، فروردین ۱۳۵۷
۱۹ اردیبهشت	۹ می	قم: منزل آیت‌الله گلپایگانی	خبرنامه، شماره ۹، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۶
۲۰ اردیبهشت	۱۰ می	قم: خانه آیت‌الله شریعتمداری	خبرنامه، شماره ۱۰، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۵۵؛ ضمیمه، شماره ۱۸، صص ۶۴-۶۵، مرداد ۱۳۵۷
۲۰ اردیبهشت	۱۰ می	خمین: مسجد جامع	خبرنامه، شماره ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۴
۲۶ اردیبهشت	۱۶ می	قم: خانه آیت‌الله روحانی	خبرنامه، شماره ۱۰، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۵
۵ خرداد	۲۶ می	قم: مدرسه آیت‌الله مرعشی نجفی	خبرنامه، شماره ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۶
۶ خرداد	۲۷ می	قم: مدرسه آیت‌الله روحانی	خبرنامه، شماره ۱۱، ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۶
۱۲ خرداد	۲ ژوئن	سمنان: مدرسه علوم مذهبی	خبرنامه، شماره ۱۲، ۲۰ خرداد ۱۳۵۷، ص ۸
۳۱ خرداد	۲۱ ژوئن	شهری: حرم امامزاده ابراهیم	خبرنامه، شماره ۱۴، ۱۰ تیر ۱۳۵۷، ص ۶
۳۰ تیر	۲۰ ژوئیه	مسجدی در کشکویه (نزدیک رفسنجان)	خبرنامه، شماره ۱۷، ۱۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۳
شعبان ۱۳۹۸	ژوئیه	مشهد: مدرسه نواب	خبرنامه، شماره ۱۷، ۱۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۶
	۲۲ ژوئیه	مشهد: مسجد امام رضا	هاینبرگر ۱۹۷۹: ص ۱۱۸
۱۹ مرداد	۱۰ اوت	اصفهان: خانه آیت‌الله خادمی	پاره‌ای، صص ۴۴-۴۵، ۵۲-۵۳؛ اسناد و تصاویر، جلد ۱ بخش ۱ صص ۸۵-۸۶
۸ رمضان	۱۲ اوت	تهران: مسجد سیدالشهداء	خبرنامه، شماره ۱۹، ۳۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۵
۹ رمضان	۱۳ اوت	تهران: مسجد امیرالمؤمنین	خبرنامه، شماره ۱۹، ۳۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۶

ویژه‌نامه خبرنامه، ۲۵ مرداد ۱۳۵۷، ص ۳	بهبهان: ۲ مسجد	۱۴ اوت	۲۳ مرداد
خبرنامه، شماره ۱۹، ۳۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۵	تهران: مسجد لرزاده	۱۵ اوت	۲۴ مرداد
خبرنامه، شماره ۱۹، ۳۰ مرداد ۱۳۵۷، ص ۶	تهران: مسجد شیخ عبدالحسین	۱۶ اوت	۲۵ مرداد
خبرنامه، شماره ۲۰، ۱۰ شهریور ۱۳۵۷، ص ۵	تهران (۹): مسجد صادق	اواخر اوت	اوایل شهریور
اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱۲ بخش دوم، صص ۱۳۸-۱۳۹	کرمان: مسجد	۱۶ اکتبر	
N.S.A سند شماره ۱۶۱۰	شهری: حرم	۲۰ اکتبر	
N.S.A اسناد شماره ۱۷۶۰، ۱۷۹۲، ۱۸۰۴، ۱۸۱۳	مشهد: حرم امام رضا	۱۷-۲۱ (۹) نوامبر	
همبستگی، شماره ۹، ۱۳ دی ۱۳۵۷، ص ۳	مشهد: خانه آیت‌الله شیرازی	۳۰ دسامبر	
آیندگان: ۳ بهمن ۱۳۵۷، ص ۳	رضائیه: گنبد مسجد اعظم به توپ بسته شد	۲۲ ژانویه	
			۳ بهمن

قدردانی

مایلم از اساتید حامد الگار، ویکتوریا بونل، جان د. مک‌کارتی، نیل اسملسر، کیم واس و هیئت تحریریه این شماره برای نظراتشان درباره پیش‌نویس‌های این مقاله سپاسگزاری کنم. نسخه قبلی این مقاله در نشست سالیانه انجمن جامعه‌شناسی آمریکا در سال ۱۹۹۱ ارائه شده بود.

منابع:

منابع فارسی:

نشریات فارسی: آیندگان، همبستگی، اطلاعات، کیهان اینترنشنال،

خبرنامه

اسناد و تصاویری از مبارزات خلق مسلمان ایران، ۱۹۷۸، جلد ۱،

بخش اول و سوم. تهران: ابوذر. تجدید چاپ در بن (۱۹۸۴)، سند

(۱۰:۳)

اسناد لانه جاسوسی، ۱۹۸۰، ۶۹ جلد، تهران: دانشجویان مسلمان

پیرو خط امام.

اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۹۸۴. جلد ۹ بخش ۲، زیرنویس:

صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، تهران؟: نهضت آزادی ایران

افراسیابی، بهرام و سعید دهقان؛ ۱۹۸۱، طالقانی و تاریخ، چاپ دوم،

تهران، انتشارات نیلوفر

ایزدی، مصطفی، ۱۹۸۳. گذاری بر زندگی فقیه عالیقدر آیت الله

منتظری. تهران: سروش، ۱۳۶۲.

باهنر، محمد جواد، ۱۹۸۳، شهید دکتر باهنر، الگویی از هنر و مقاومت، جلد ۱: تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

براهنی، رضا، ۱۹۷۹، در انقلاب ایران چه شده و چه خواهد شد؟ تهران: نشر زمان

بهشتی، محمد (آیت الله)، ۱۹۸۱، مروری بر زندگی شهید مظلوم دکتر سید محمد بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور، صص ۹-۱۹ در پیشتان (۱۹۸۱).

پاره‌ای از اعلامیه‌های منتشر شده در ایران در ماه‌های تیر و مرداد ۱۳۵۷. ۱۹۷۸. ویلامت، ایلینوی، سازمان دانشجویان مسلمان ایران. تجدید چاپ در بن (۱۹۸۴، سند ۲۰: ۱۲۱).

پیشتان شهادت در انقلاب سوم. ۱۹۸۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی
خلخال، علی ربانی، ۱۹۸۳، ۱۹۸۲. شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، ۲ جلد. قم: انتشارات مکتب‌الحسین.

درباره قیام حماسه آفرینان قم و تبریز، ۱۹۷۸، ۳ جلد، بدون صفحه، نهضت آزادی ایران

دوانی، علی، ۱۹۸۱، نهضت روحانیت ایران. ۱۰ جلد، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا.

روحانی (زیارتی)، حمید. ۱۹۸۲. شریعتمداری در دادگاه تاریخ، قم: دفتر انتشارات اسلامی

شهیدی دیگر از روحانیت. ۱۹۷۷. نجف، عراق: روحانیت مبارز ایرانی، خارج از کشور، نجف اشرف.

صدوقی، محمد، ۱۹۸۱. مجموعه اطلاعیه‌های سومین شهید محراب حضرت آیت‌الله صدوقی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی

ضمیمه خبرنامه. ۱۹۷۸-۱۹۷۷. تهران: جبهه ملی ایران

** فدراسیون محصلین و دانشجویان ایران در فرانسه. ۱۹۷۸.

گزارش کامل تظاهرات ۱۷-۱۵ خرداد ۵۴. ۱۹۷۶. اسپرینگ فیلد، میسوری: نهضت آزادی ایران، خارج از کشور. تجدید چاپ در بن (۱۹۸۴، سند ۲۰: ۴۲).

لاله‌های انقلاب: یادنامه شهدا، [۱۹۸۰؟]. تهران؟ انتشارات انجمن خدمات اسلامی

مرادی، رضا، ۱۹۸۴. *زندگی‌نامه پیشوایان انقلاب*، ۲ جلد. تهران
انتشارات کاظمی

نبرد توده‌ها: چند گزارش از ایران. ۱۹۷۸. فرانکفورت یا برلین:
اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان. تجدید چاپ در بن (۱۹۸۴)، سند
۲۰: (۱۱).

منابع خارجی:

Periodicals: Associated Press Wire Service, *The Los Angeles Times*, *The New York Times*, *The Washington Post*.

Abrahamian, Ervand. 1979. "Political Forces in the Iranian Revolution." *Radical America* 13:45-55.

-----1982. *Iran Between Two Revolutions*. Princeton: Princeton University Press.

Akhavi, Shahrough. 1980. *Religion and Politics in Contemporary Iran*. Albany: State University of New York Press.

Algar, Hamid. 1969. *Religion and the State in Iran: 1785-1906*. Berkeley: University of California Press.

----- 1983. *Roots of the Islamic Revolution*
London: The Open Press.

Alidoost-Khaybari, Yadollah. 1981. “*Religious Revolutionaries: An Analysis of Religious Groups' Victory in the Iranian Revolution of 1978-79.*” Ph.D. thesis, Department of Sociology, University of Michigan.

Arjomand, Said Amir. 1984. *The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Order, and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890.* Chicago: University of Chicago Press.

-----1988a. *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran.* New York: Oxford University Press.

-----1988b. “*Introduction: Shi'ism, Authority, and Political Culture.*” Pp. 1-22 in *Authority and Political Culture in Shi'ism*, edited by Said Amir Arjomand. Albany: State University of New York Press.

Ashraf, Ahmad, and Ali Banuazizi. 1985. “*The State, Classes, and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution.*” *State, Culture, and Society* 1:340.

Bakhash, Shaul. 1984. "Sermons, Revolutionary Pamphleteering and Mobilisation: Iran, 1978." Pp. 177-194 in *From Nationalism to Revolutionary Islam*, edited by Said Amir Arjomand. Albany: State University of New York Press.

Balta, Paul, 1980. "*La Revolution Iranienne-Une Analyse Retrospective*" (The Iranian Revolution-A Retrospective Analysis). Pp. 93-104 in *Iran in der krise*. Bonn: Verlag Neue Gesellschaft.

Bashiriyeh, Hossein. 1984. *State and Revolution in Iran, 1962-1982*. New York: St. Martin's Press.

Bauer, Janet. 1983. "Poor Women and Social Consciousness in Revolutionary Iran." Pp. 141-169 in *Women and Revolution in Iran*, edited by Guity Nashat. Boulder: Westview.

Bayat, Maogol. 1987. "Mahmud Taleqani and the Iranian Revolution." Pp. 67-94 in *Shi'ism, Resistance, and Revolution*, edited by Martin Kramer. Boulder: Westview.

Behn, Wolfgang. 1984. *Iranian Opposition to the Shah*. Microfiche Collection and Guide. Zug, Switzerland: Inter Documentation Company

Binder, Leonard. 1979. "Revolution in Iran: Red, White, Blue or Black." *The Bulletin of the Atomic Scientists* 35:48-54.

Boroumand, Ladan. 1979. "Les Ouvriers, L'Ingenieur et les Militantes Khomeinistes: Entretien dans Usine au lendemain de la Revolution" (The Workers, The Engineer. and the Pro-Khomeini Militants: Interview in Factory After the Revolution). *Peuples Mediterranéens* 8:59-76.

Branch, Taylor. 1988. *Parting the Waters: America in the King Years, 1954-1963*. New York: Simon and Schuster.

Braswell, George W., Jr. 1979. "Civil Religion in Contemporary Iran." *Journal of Church and State* 21: 223-246.

Burke, Edmund, III, and Paul Lubeck. 198?. "Explaining Social Movements in Two Oil-Exporting States: Divergent Outcomcs in Nigeria and Iran." *Comparative Studies in Society and History* 29:643-665

Dabashi, Hamid. 1993. *Theology of Discontent: The Ideological Foundation of the Islamic Revolution in Iran*. New York: New York University Press.

Dehqani-Tafti. H.B. 1981. *The Hard Awakening*. New York: Seabury Press.

DeNardo, James. 1985. *Power in Numbers: The Political Strategy of Protest and Rebellion*. Princeton: Princeton University Press.

Esposito, John L. 1987. *Islam and Politics*. Second Edition. Syracuse: Syracuse University Press.

**Fidirasiyun-i Muhasilin va Dinishjuyan-i Irani dar Faransih (Federation of Iranian Pupils and University Students in France). 1978. "The Bloody Uprising of Tabriz," translated by S. Azad. *Review of Iranian Political Economics and History* 2:75-92.

Fischer, Michael M.J. 1980a. *Iran: From Religious Dispute to Revolution*. Cambridge: Harvard University Press.

---. 1980b. "Becoming Mullah: Reflections on Iranian Clerics in a Revolutionary Age." *Iranian Studies* 13:83-117.

-----1982. "Islam and the Revolt of the Petit Bourgeoisie." *Daedalus* 11 1: 101-125.

Fischer, Michael M.J., and Mehdi Abedi. 1990. *Debating Muslims: Cultural Dialogues in Postmodernity and Tradition*. Madison: University of Wisconsin Press.

Foundation for Iranian Studies, Program of Oral History. N.d. Transcripts of interviews. Bethesda, Md.

Freeman, Jo. 1983. "On the Origins of Social Movements." Pp, 8-30 in *Social Movements of the Sixties and Seventies*, edited by Jo Freeman. New York: Longman.

Gage, Nicholas. 1978. "Iran: The Making of a Revolution." *New York Times Magazine*, December 17, 1978, pp.24ff.

Gamson, William. 1968. *Power and Discontent*. Homewood, IL: The Dorsey Press.

Goodell, Grace E. 1986. *The Elementary Structures of Political Life: Rural Development in Pahlavi Iran*. New York: Oxford University Press.

Guth, James L. 1983. "Southern Baptist Clergy: Vanguard of the Christian Right?" Pp. 117-130 in *The New Christian Right*, edited by Robert C. Liebman and Robert Wuthnow, New York: Aldine Publishing Company.

Haeri, Shahla. 1989. *Law of Desire: Temporary Marriage in Shi'i Iran*. Syracuse: Syracuse University Press.

Hairi, Abdul-Hadi. 1988. "The Legitimacy of the Early Qajar Rule as Viewed by the Shi'i Religious Leaders." *Middle Eastern Studies* 24:271-286.

Halliday, Fred. 1979, *Iran: Dictatorship and Development*. Harmondsworth: Penguin Books.

Harvard Iranian Oral History Collection. 1987, *Transcripts and Reference Guide*. Cambridge: Harvard University Center for Middle Eastern Studies.

Hegland, Marry Elaine. 1986, "Imam Khomeini's Village: Recruitment to Revolution." Ph.D. thesis, Department of Anthropology, State University of New York at Binghamton.

Hiro, Dilip. 1985. *Iran Under the Ayatollala*. London: Routledge and Kegan Paul.

Hitselberger, Jim. 1979. "Letter." *Review of Iranian Political Economy and History* 3:117-121.

Hoveyda, Fereydoun. 1980. *The Fall of the Shah*, translated by Roger Liddell. New York: Wyndham Books.

Iran Almanac. 1975,1977. Tehran: Echo of Iran.

Kazemi, Farhad. 1980a *Poverty and Revolution in Iran*. New York: New York University Press.

----- . 1980b. "Urban Migrants in the Revolution." *Iranian Studies* 13:257-277.

Keddie, Nikki R. 1981. "Religion, Society, and Revolution in Modern Iran." Pp. 19-34 in *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, edited by Michael E. Bonine and Nikki R. Keddie. Albany: State University of New York Press. Previously published as pp. 37-50 in *Iran in der Krise*. Bonn: Verlag Neue Gesellschaft, 1980.

Khomeini, Ruhullah. 1981. *Islam and Revolution*, translated by Hamid Algar. Berkley: Mizan Press.

Khosrokhavar, Farhad, 1979. "Le Comité dans la Révolution Iranienne: Cas d'une Ville Moyenne: Hamadan" (The Committee in the Iranian Revolution: The Case of a Mid-sized City: Hamadan). *Peuples Méditerranéens* 9:85-100.

Kraft, Joseph. 1978. "Letter From Iran." *The New Yorker*, December 18, 1978, pp. 134-168.

Kurzman, Charles T. 1992. "Structure and Agency in the Iranian Revolution of 1977- 1979." Ph.D. thesis, Department of Sociology, University of California at Berkeley.

Laqueur, Walter. 1979. "Why the Shah Fell." *Commentary* 67:47-55.

Ledeen, Michael, and William Lewis. 1981. *Debacle: The American Failure in Iran*. New York: Alfred A. Knopf.

Mainwaring, Scott, and Alexander Wilde. 1988. "The Progressive Church in Latin America: An Interpretation." Pp. 1-37 in *The Progressive Church in Latin America*, edited by Scott Mainwaring and Alexander Wilde. Notre Dame: University of Notre Dame Press.

McAdam, Doug. 1982. *Political Process and the Development of Black Insurgency, 1930-1970*. Chicago: University of Chicago Press.

Milani, Mohsen. 1988. *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic*. Boulder: Westview Press.

Millward, William G. 1980. "Theoretical and Practical Grounds for Religious Opposition to Monarchy in Iran." Pp. 35-64 in *L'Iran d'Hier et de Demain*. Quebec: Collection Choix.

Moaddel. Mansour. 1986. "The Shii Ulama and the State in Iran." *Theory and Society* 15:519-556.

-----1992. "Ideology as Episodic Discourse: The Case of the Iranian Revolution," *American Sociological Review* 57:353-379.

Moayed-Amini, Soheyl. 1980. "Resource Mobilization in a Revolutionary Situation: The Case of Shi'ah Iran." Ph.D. thesis, Department of Sociology, Ohio State University

Momen, Moojan. 1985. *An Introduction to Shi'i Islam*. New Haven: Yale University Press.

Moshiri, Farrokh. 1985. *The State and Social Revolution in Iran: A Theoretical Perspective*. New York: Peter Lang Publishing.

Mossavar-Rahmani, Shahin. 1987. "The Iranian Revolution and Its Theoretical Implications." Ph.D. thesis, Graduate Group in International Relations, University of Pennsylvania.

Motahari, Morteza. 1985. "The Nature of the Islamic Revolution." Pp. 201-219 in *Iran: A Revolution in Turmoil*, edited by Haleh Afshar. Albany: State University of New York Press.

Nahavandi, Houchang. 1981. *Iran: Deux Rêves Brisés*. Paris: Albin Michel.

National Security Archive. 1989. *Iran: The Making of U.S. Policy, 1977-1980*. Microfilm Collection, Guide, and Index. Alexandria, VA: Chadwyck Healey.

Nuri-Ala, Isma'il. 1980. "Some Observations on the Necessity of a Non-Essentialist Analysis of Religious Developments in Iran." *Zaman* 2-3:45-50.

Parsa, Misagh. 1989. *Social Origins of the Iranian Revolution* New Brunswick: Rutgers University Press.

Patriotic Muslim Students of Tabriz University. 1978. "Report on the Tabriz Uprising," translated by S. Azad. *Review of Iranian Political Economy and History* 2:60-74.

Petras, James, and Morris H. Morley. 1981. "Development and Revolution: Contradictions in the Advanced Third World Countries - Brazil, South Africa, and Iran." *Studies in Comparative International Development* 16: 3-43.

Pliskin, Karen L. 1980. "Camouflage, Conspiracy, and Collaborators: Rumors of the Revolution." *Iranian Studies* 13:55-81.

Ramazani, R.K. 1982. *The United States and Iran: Patterns of Influence*. New York: Praeger.

Rosen, Barbara and Barry Rosen, with George Feifer. 1982. *The Destined Hour: The Hostage Crisis and One Family's Ordeal*. Garden City, NY: Doubleday.

Sadri, Mahmoud, and Ahmad Sadri. 1985. "The Mantle of the Prophet: A Critical Postscript." *State, Culture and Society* 1: 136-147.

Salehi, M.M. 1988. *Insurgency through Culture and Religion: The Islamic Revolution of Iran*. New York: Praeger.

Savory, Roger M. 1979, "The Problem of Sovereignty in an Ithna Ashari (Twelver) Shi'i State." *Middle East Review* 11:5-11. Reprinted as pp.129-138 in *Religion and Politics in the Middle East*, edited by Michael Curtis. Boulder: Westview, 1981.

Siddiqui, Kalim, ed. 1981. *Issues in the Islamic Movement 1980-81*. London: Open Press.

Skocpol, Theda 1982. "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution." *Theory and Society* 11:265-283.

Snow, David A., and Susan E. Marshall. 1984. "Cultural Imperialism, Social Movements, and the Islamic Revival." *Research in Social Movements, Conflicts, and Change* 7:131-152,

Tehrani, Majid. 1980. "Communication and Revolution in Iran: The Passing of a Paradigm." *Iranian Studies* 13:5-30.

Tilly, Charles. 1978. *From Mobilization to Revolution*. Reading, MA: Addison Wesley.

Trotsky, Leon. 1961. *Terrorism and Communism*. Ann Arbor: University of Michigan Press.

Union des Étudiants Iraniens en France. (Union of Iranian Students in France) 1978. "Iran: Vagues d'Offensive Populaire dans plus de 50 Villes: Ghom, Tabriz..." (Iran: Waves of Popular Offensive in more than 50 Cities: Qum, Tabriz...). Pamphlet. Paris: Union des Etudiants Iraniens en France. Reprinted in Bohn (1984, Document 20:73).